

وضعیت ایران و آمریکا هم جنگ و هم صلح است - امین بیات

رهبر "اصلاح طلبان" از قماش محمد خاتمی (آبدارچی) سابق یا رئیس جمهور "اصلاحات" اخیرا بدستور رهبرش آفتابی شده و در تدارک "وحدت" با جمع آوری همکاران دزد و قاتل دیروز خود برای نجات رژیم جمهوری اسلامی ایران به این درو آن درمیزند، و شانزده پیشنهاد برای برون رفت از بحران میدهد، و وقیحانه از مردم عذر خواهی میکند. در یکی از جلسات اخیر حزب "اعتماد ملی" خبری به افکار عمومی داده شده، که قرار است جلساتی با حضور شیخ محمد خاتمی و سایر دست اندر کاران رژیم بر گزار گردد. هدف از بر گزاری چنین جلسه ای در واقع جهت اعلان رسمی آبرومندانه ی رفع محدودیتها از محمد خاتمی برای ایجاد "وحدت" مابین شیادان و قاتلین فرزندان این آب و خاک، برای نجات رژیمی که در حال سقوط است و همچنین در عرصه خارجی متهم به باند مافیا و تروریسم میباشد.

"اصلاح طلبان" مدتهاست مرده اند و فقط نعش متعفن آنها روی دست نظام آخوندی سنگینی میکند، و این تلاشهای مذبوحانه توسط مهره های آزمایش پس داده شده و آبرو باخته برای گذر از بحران های گریبانگیر رژیم و برای سرپوش گذاشتن روی خواستهای مطالبات اجتماعی مردم در دیمه و اعتراضات گسترده اخیر که بدلائل مشخص مردم در شهرهای ایران بر پا کرده اند، میخواهند بوسیله ی محمدخاتمی آنرا سرکوب و به بیراهه بکشانند. امروز مردم از هر قشر و تباری متحداً اعتراضاتشان را در خیابان با شعار مرگ بر خامنه ای و روحانی و مطالباتی از قبیل بی آبی، بیکاری، گرانی، پرداخت نکردن مزد کارگران، قطع برق آنهم در گرمای پناه درجه و... بدون ترس ابراز میدارند و خواهان تغییر کلیت نظام آخوندی میباشند، رژیم که با آگاهی به این امر چهره های سوخته و شیادی چون خاتمی را بخيال باطل خود بمیدان آورده و با شانتاژ و شیادی آخوندی و با دروغ و ریا که کار همیشگی آنها بوده، بتوانند گره کوری از گرفتاریهای لاینحل رژیم را بکشایند و سقوط را بعقب ببیندازند. کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران با مشکلات فراوان روبروست، که نتیجه عملکرد سیاسی و اجتماعی چهل ساله ی همین چهره های خائن و شناخته شده ای مانند خاتمی، قالیباف، احمدی نژاد، روحانی و... میباشد.

چه اتفاق عجیبی رخ داده که حالا این سرکوبگران اعتراضات مردم، امروز با لباس عاریه‌ی دموکراسی طلبی، با اتحادشان بتوانند مردم را از خواستشان مایوس، سرکوب و رونق به اقتصاد ورشکسته کشور بدهند. از طرفی خامنه‌ای-روحانی و ظریف بیخردانه شاخ و شانه برای ابر قدرت نظامی و اقتصادی جهان میکشند و پس از چهل سال دروغ و سرکوب، حالا که در معرض خطر قرار گرفته‌اند مزورانه خود را پشت سر مردم پنهان میکنند، از مردم صحبت کرده و خود را نماینده مردم ایران جا میزنند و از جانب دیگر روحانی این شیاد امنیتی از "مادر جنگها" سخن بمیان می‌آورد.

پرسیدنی است که در این شرایط چه کسانی و یا چه نیروهائی به پیام اتحاد این قوم سرکوبگر و دروغپرداز پاسخ مثبت جز افراد حزب الهی و آخوندهای مزدور که موقعیتشان بخطر افتاده، میدهند. در داخل کشور "اصولگرا" و "اصلاح طلب" و همچنین جریان‌ات فرصت طلب از قبیل "اعتدال طلب"، "ملی مذهبی"، "نهضت آزادی" و ... با نام بردن از جریان‌ات و کارتهای سوخته‌ای از قبیل موسوی با هشت ماده امامش و آخوند مزدوری چون کروب‌ی با حکم حکومتی اش، در آب نمک خوابانیده‌اند، و این درحالیست که نمک‌گندیده و با نمک متعفن نمیتوان بهبود به شکوفائی به زنده ماندن داد. همه‌ی این تدارکات برای این است که در آینده نزدیک و شروع تحریمها و بحرانی تر شدن اوضاع و با تشدید نا رضایتی مردم، شدت اعتراضات در خیابان، این آخوند های مزدور و مزور و شیاد و تشکیلات امنیتی سپاه و بسیج با برگزاری جلسات طرح برنامه سرکوب بتوانند متحداً علیه مردم وارد کارزار سرکوب و قتل و عام شوند، و جواب درخواست مطالبات مردم از قبیل آب، نان، کار، گرانی ارز و مواد غذایی، دزدان ثروت مردم در بانکها را با سرکوب و شکنجه و اعدام جواب گو باشند.

تدارک اتحاد سیاسی سردمداران رژیم برای حفظ منافع چه قشری از جامعه است، "اصلاح طلبان" تشنه‌ی قدرت، ثروت و، سرکوب و ... پس چه بر سر آن باصطلاح اختلافاتی که تا بحال بدروغ میگفتند، قلابی، نمایشی به مردم ارائه میدادند تا افکار عمومی را گمراه کنند و رای مردم را بگیرند افتاد، آیا مردم گول این شیادان و مبلغین آنها را نخوردند. تنها بمنظور بخطر افتادن منافع شخصی و سیاسیشان، دزدی و اختلاسشان و نجات کشتی بگل نشسته سیاست اسلام دولتی‌شان، دست نا مبارک اتحاد مشتی آخوند و حزب الهی

بسوی هم دراز شده است.

بنظر من هر تلاش مذبوهانه ای که این دار و دسته ی ارتجاعی و ضد مردمی انجام دهند کار بجائی نمیبرند و نتیجه ای نخواهند گرفت، تنها رسیدن به آرادی و دمکراسی مردم را کوتاه مدت به تعویق می اندازند ، مشکلات عدیده جامعه تا زمانیکه این دارو دسته آخوند مرتجع بر اریکه قدرت سوارند، باقی خواهند ماند. با اوضاع درهم و مغشوش و فلاکت بار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران در دوران بحرانی ترین وضع خود بسر میبرد ، وبا یک سیاست خارجی شکست خورده هم روبروست و بهمین دلیل روحانی و قاسم سلیمانی به رجز خانی و شعار و تهدید نظامی متوصل میشوند.

پر مسلم است که اعمال تحریمها ، اقتصاد ورشکسته ایران را بیشتر تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، و از آنجا که تنها منبع درآمد اصلی کشور فروش نفت میباشد و پایه های اقتصاد کشور به آن بستگی دارد، هر گونه اختلال در فروش نفت ایجاد شود تاثیر آن بر کلیه ی زمینه ها اثر مخرب خواهد داشت و اقتصاد ایران را با مشکل صد در صد روبرو خواهد نمود و بهمین دلیل دستگاه هیئت حاکمه دست بدامن پوتین و سلطان قابوس شده اند. مردم ایران با افزایش روز افزون گرانی، بیکاری، فقر و... روبرویند، معضل خروج ثروت و انتقال ثروت آخوند ها به خارج و حسابهای میلیاردری آنها، نتوانستن مهار نقدینگی گرانی ارز و... را بدنبال دارد.

کلمه ایکه از دهان "اصلاح طلب" و "اصولگرا" و به اصطلاح در بعضی محافل اپوزیسیون در خارج تراوش میشود و در هر محفلی و نوشته ای از " مقام معظم رهبری" سخن بمیان میآورند، غافل از اینکه کلیه نا بسا ما نیا و مرکز اصلی دزدیها زیر سر همین "مقام معظم رهبری" و هم پالگهایش است. با تعویض مهره ها کار بجائی نمیبرند، اصل ماجرا یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران کلیتش باید تغییر کند، ترمیم کابینه چند بار ، خود دولت ریا و تزویر روحانی باید از جا کنده شود، و شرش را از سر مردم برای همیشه کم کند، امام جمعه ها باید گورشانرا گم کنند، شر افرادی مانند خاتمی، عارف ها ، حسن خمینی ها و ... از سر مردم کم شوند. شعار های تو خالی و تحریک آمیزی که از دهان آخوند امنیتی روحانی و خامنه ای دست نشانده ی پوتین و سردار نظامی آدم کشی بنام قاسم سلیمانی بیرون میآید آب به آسیاب دولت مردان سلطه گر آمریکا و رئیس جمهور آن ترامپ و دولت نژاد پرست اسرائیل میریزد.

امروز افکار عمومی در دنیا و بخصوص در ایران، مردم به این واقعیت پی برده اند که شعار های دولت ایران چه از قماش سپاهی و چه آخوندی و چه سیاسی همه تو خالی است، همه در یافته اند که جمهوری اسلامی هم در درون در مقابل مردم مفتضح و بی اعتبار شده و قدرتی جز سرکوب ندارد و هم جلوی افکار عمومی جهان پته اش روی آب افتاده و تلاشهای مذبوهانه ی دولتمردان دزد و آدم کش آن، همه اش افسانه سازی برای از دست دادن قدرت و ثروت است. این داد و فریاد های عوامفریبانه و دیوانه وار خامنه ای - روحانی و سلیمانی و امثالهم ، التماس و التجای آنها به بارگاه (ک-گ-ب) پوتین با فرستادن مامور ویژه به مسکو، از ترس مردم و سقوط است. البته من معتقدم زمانیکه ترامپ و پوتین به توافق برسند ، هزینه این توافق را ایران با این شعار هایش باید بپردازد و فلسطینیها نیز بی بهره نخواهند ماند، وبا اجرای دستورات سپاه قدس و پولهای دزدیده شده از سفره مردم توسط بیت رهبری و راکت پراکنی سپاه، زجر این ندانمکاریها را فرزندان ایرانی و فلسطینی باید بکشند، با گرسنگی، بیکاری، آوارگی ، و جنگ ، سود این ماجرای تلخ و شیرین را تنها دولت متجاوز اسرائیل مبرد.

روحانی با اتخاذ مواضع تهدید آمیز و تو خالی و با دروغ و اظهار به جنگ "مادر جنگها" از ماهیت دروغین خود که تا بحال در سیاست خارجی تکیه بر دیپلماسی و مذاکره داشت، پرده برداشت، با خطاب به ترامپ سلطه طلب و جنگ طلب و بهانه جو برای تلافی و انتقام گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران، روحانی بیخردانه بیان میکند با " با دم شیر بازی نکند" تا با واکنش دیوانه وار ترامپ روبرو شد. بیان اینگونه شعار های توسط سران نظام، تقابل و تشنج بنفع چه کسی یا چه سیاستی شد، ترامپ یا چند آخوند مفت خور و چه دولتهائی در منطقه از این جهالت استفاده بردند، جز دولتهای اسرائیل ، وعریستان که بدنبال دست آویز و نا امنی یا جنگ با ایران میباشند. تهدید های دیوانه وار هر دو طرف نشان از این دارد ،شبه طوفان قبل از آرامش ، زیرا من معتقدم که رژیم جمهوری اسلامی ایران دو راه بیشتر ندارد ، اطاعت و قبول همه 12 بند وزیر امور خارجه ترامپ و انعقاد قرار داد ننگینی دیگر یا جنگ که نتیجه اش جز به آتش کشیدن ایران نفع دیگری برای آخوند ها ندارد، تازه جواب اعتراضات مردم چی.

نظام استبدادی ، فرسوده و فاسد و ورشکسته ی جمهوری اسلامی امروز به بن بست کامل رسیده و در حال سقوط و متلاشی شدن قرار گرفته است، اما هنوز اپوزیسیون ملی - دمکرات-آزادیخواه - سوسیالیست و چپ ایران در خم یک کوچه قرار دارند و از یک آلتر ناتیو ملی-دمکرات و استقلال طلب محروم اند، در ایران نیروهای ملی ، رژیم در حال سقوط را نصیحت میکنند، و در خارج بعضی چشمها بسوی قبله آمریکا دوخته شده، سازماندهی و استراتژی و برنامه ای در کار نیست ، و این در حالیست که خود به چشم خود می بینند کار آوندها و رژیمشان تمام شده و سر گرم انتقال ثروت بخارج هستند، در این اوضاع و احوال که شرایط برای جمع شدن نیروهای دمکرات ، مترقی، آزادیخواه از هر زمان دیگری مهیا تر است ، هر کسی و هر نیروئی خود را بخواب غفلت زده و نه دیدن اوضاع ، و به تک روی ادامه میدهند، بجای اینکه بر سر چند موضوع محوری و با حفظ تشکیلات و نظرات، پایه آلترناتیوی مردمی و متکی به نیروی مردم در ایران را تدارک ببینند، و از امروز متحدان از منافع تاریخی و فرهنگی ، قومی ، اقتصادی و اجتماعی مردم ایران دفاع کنند، و تا دیر نشده با هر گونه دخالت های نظامی خارجی مقابله و مخالفت کنند ، به جهانیان بگویند که مردم و ایرانیان مستقل و اصیل با هر گونه دولت سازی های خارجی برای حکومت کردن در ایران مخالفتند، و بخواست اصلی مردم ایران ، برای رسیدن به آزادی و دمکراسی که سالهاست از مال و جان خود مایه گذاشته اند ، گرد هم بیایند و باعث دل گرمی مردم مبارز ایران در داخل کشور بشویم. البته باید گفت که نیروهای اصیل ، ملی،دمکرات، چپ مارکسیست ازطیف جمهوریخواه با تلاشهای شبانه روزی خود در نشستها و گردهما ئیهای خود در تدارک آلترناتیو ملی و دمکرات میباشند.

مردم از تغییرات در درون رژیم در دیمه گذشتند و بدنبال آلترناتیو جانشین این حکومت ترور و خفقان تلاش میکنند و به یاوه گوئیهای اصلاحات از درون گوش نمیدهند و سر نوشت خود را میخواهند خود بدست بگیرند و خود را بعنوان کالا مورد معامله کشورها و دولتها بخصوص روسیه ، آمریکا، قرار نمیدهند.جالب است در خارج از کشور بیانیه ای انتشار یافته که امضاء چهار سازمان،جبهه ملی سازمانهای خارج از کشور (طرفداران بختیار)، اتحاد جمهوریخواهان ، همبستگی جمهوریخواهان، و حزب چپ (فدائیان)، که همچون گذشته موضعی در چار چوب حفظ نظام اتخاذ کرده اند و سران رژیم را با نصیحت میخواهند آرام کنند

و به آنها هشدار میدهند که از فرصت گفتگو و مذاکره با آمریکا پشتیبانی میکنند ، جالب است فدائیان اکثریت تحت نام حزب چپ (فدائیان) که تا دیروز از ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکرد زیره کانه این موضع را به سه سازمان دیگر حقنه کرده است و غیر مستقیم خود را کنار جمهوری اسلامی قرار داده و از آلتر ناتو سازی (حالا بوسیله آمریکا) با کل نیروهای مترقی-آزادیخواه - ملی و چپ مستقل که بدنبال راه حل نجات مردم که یک آلتر ناتو دمکرات مردمی و مستقل است، میباشند، مخالفت میکند که البته انتظاری جز این هم نبود. جالب است در آخرین پاراگراف این چهار سازمان مینویسند : " ما از نیروهای سیاسی و مدنی ایران دعوت میکنیم تا با براه انداختن کمپین ها و پویش ها مخالفت خود با جنگ و تشدید فضای تخاصم نشان دهند که ملت ایران خواهان حل و فصل مشکلات از طریق گفتگو است."

از اینکه با جنگ باید مخالفت کرد ما هم مخالف جنگ هستیم اما اینکه از طرف ملت ایران که امروز در خیابانها در جنگ و گریز با سرکوبگران میباشند شما از طرف این مردم چک سفید به خامنه ای- خاتمی-روحانی احمدی نژاد و... بدهید و این قاتلین و تروریستها را نمایندگان مردم ایران قلمداد میکنید جای شرم و تاسف است زیرا شما زیرکانه رخدادهای دیمه در یکصد شهر ایران و اعتراضات امروز مردم در ایران را علیه رژیم آگاهانه فراموش میکنید و خودتان را غیر مستقیم در کنار حفظ نظام و ابواب جمعی جمهوری اسلامی قرار میدهید.

دولت آمریکا و آقای ترامپ با ضد و نقیض گوئی های فراوان خود و مردم ایران را به چه کنم و ا داشته ، یکبار با خروج از برجام و ارائه دلایل و پیشنهاد دوازده بند و یکبار هم میگوید که با همین رژیم بدون هیچگونه پیش شرطی حاضر به گفتگو میباشد، تا به قرار داد جدیدی برسند، از کنار " حقوق بشر " و " دفاع " از آن بصورت حاشیه بر خورد میکنند، دولت آمریکا امروز همچون همه دولتهای پیشین نیز با تهدید و تطمیع همراه بوده است.

جمهوری اسلامی ایران بقای خود را از روز اول انقلاب تا به امروز با دشمنی کور با آمریکا و اسرائیل، عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس با ماجرا جوئی و مافیا بازی تضمین کرده است، و توانسته از بحرانها یکی پس از دیگری بگذرد اما مردم بالاخره دریافتند که در همه زمینه ها آلت دست مشتی ملا و آخوند و مافیای

قدرت و ثروت و دیکتاتوری کلاسیک و امنیتی شده اند و ثروتشان توسط روحانیت به یغما برای عربهای سوریه و لبنان مصرف شده و با صدای بلند در یکصد شهر ایران در دیمه و امروز گفتند و میگویند ما جمهوری اسلامی را نمیخواهیم ، حالا ترامپ و امثالهم میخواهند با دور زدن مردم با همین آخوند ها گفتگو کرده و معامله کنند ، دزد ، دزد را پیدا کرده و متجاوز ، متجاوز را یافته ، ابتکار عمل و این رژیم تنها بدست مردم واپوزیسیون دمکرات ، آزادیخواه و مستقل است. آخرین توطئه خامنه ای - روحانی توسط ظریف که در آخرین سفرش به برلین و ایتالیا انجام گرفت، پیامی محرمانه بود که جمهوری اسلامی ایران بوسیله ی رئیس جمهور ایتالیا که عازم دست بوسی ترامپ بود، به ترامپ برساند با این مضمون که جمهوری اسلامی حاضر به گفتگو با ترامپ میباشد ، البته با این تصور خام و آخوندی که ترامپ این پیشنهاد را نمی پذیرد و در نتیجه اروپا ئیها بیشتر در مقابل ترامپ قرار میگیرند که ترامپ دست آخوند ها را خواند و در یک چرخش غیر منتظره گفت حاضر است بدون پیش شرط با دولت ایران صحبت و معامله کند که در برابر این سناریو وزیر امور خارجه اش پیشقدم شد و آنرا بصورتی تصیح کرد و در روند همکاری اتحادیه اروپا و کشور های اروپائی فعلا تغییری حاصل نشد و همان دو راهی که جمهوری اسلامی بر سر آن قرا گرفته بود هنوز تغییری ایجاد نشده، یا قبول دوازده بند وزیر امور خارجه یا تحریم و در نهایت جنگ که هر دو بمعنای نابودی جمهوری اسلامی ایران است، تحریم ها در سه ماه آینده ارزش دلار را بحد غیر قابل پیش بینی افزایش خواهد داد و توافق سیاسی اگر با آمریکا بشود که ایران مایل است و چاره ای ندارد کاهش ارزش دلار را بهمرا خواهد داشت. در صدر تحریم ها بانک مرکزی و فروش نفت قرار دارد ، مسئله پولشوئی نیز مشکل زا برای رژیم شده است.

مردم عادی و معترض به کل سیستم در ایران به نقش مخرب سپاه و آیت الله ها که در فساد اجتماعی و اقتصادی، دخالتهای ایران در کشورهای همسایه و منطقه ، نقش جمهوری اسلامی در ترورها و پولشوئی، نا امن کردن منطقه و نقض حقوق بشر و لگد مال کردن آن در ایران ، که سیستماتیک از بدو انقلاب تا به امروز ، مخفی نگهداشتن اعدامها و شکنجه ها در زندانها، نا دیده گرفتن استقلال جامعه مدنی ، بستن مطبوعات ، ندادن مزد کارگران، سر کوب زنان آزادیخواه ، همه و همه توسط باند مافیائی آخوندی حاکم بر جان و مال مردم ایران، اجرا شده است.

نیروهائیکه "عوامفربانه و یا صادقانه" اقدام به مشورت دهی و توسعه یا کمک به جمهوری اسلامی باصطلاح "حسن نیت" از خو نشان میدهند و برای نجات جمهوری اسلامی از این تنگنای صعب العبور نسخه می پیچند و ارائه راه حل برای مدیریت و خروج از بحران و ترساندن مردم از سوریه ای شدن ایران، میدهند. میدانند که تغییرات اساسی با این رژیم غیر ممکن است و تغییرات بنیادی اجتناب پذیر است، تغییرات ساختاری با بیت رهبری و شیخ علی خامنه ای و سران سپاه دیگر آب در هاون کوبیدن است ، داستان آنقدر بهم ریخته که دیگر جمع آوری این دزدان و نابکاران کار خودشان هم نیست.

پیشنهادهای انحرافی از جانب جریانات شناخته شده در ایران و خارج که از دارو دسته خامنه ای میخواهند با مردم آشتی کند ، زندانیان سیاسی را آزاد کند ، احزاب ، اجتماعات و آزادی بیان و قلم را محقق نماید ، انتخابات آزاد و بدون دخالت نهاد های حکومتی بر گزار کند و در جهت بر پائی مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید و... اینگونه پیشنهادات از رژیم که چهل سال سرکوب ، خیانت ، حراج منابع کشور ، زندان ، شکنجه و اعدام آگاهانه در پرونده ی سراسر جنایتکارش بوده و هست، در خواست کردن نشان از ساده لوحی این جریانات دارد.

05.08.2018

از اعتراضات مردم ایران علیه کلیت نظام پشتیبانی میکنیم.

دفاع از استقلال ، دموکراسی، عدالت اجتماعی

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

تضاد و سازش و نقش آن در تحول طلبی و حل بحران سیاست در ایران مهرداد درویش‌پور

مهرداد درویش‌پور

بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اعتراضات فزاینده مردمی در ایران و افزایش تنش‌ها و فشارهای بین‌المللی، چگونگی حل آن را به مرکزی‌ترین پرسمان سیاسی در ایران بدل ساخته است. بنیادگرایان اسلامی با مشاهده مخالفت روزافزون همگانی با آنها گویی جز زبان خشونت، تهدید و هماوردطلبی راه حل دیگری نمی‌شناسند. با رادیکالیزه شدن و هرچه قطبی‌تر شدن فضای سیاسی، همزمان دامنه تحرک مخالفان و منتقدان نیز افزایش یافته است. در یک سو برخی بدون اتکا به قدرت‌های خارجی نجات ایران از وضع موجود را غیر ممکن دانسته و در این راه حتی از مهر "چلیسم" خوردن نیز ابایی ندارند. در سوی دیگر، اصلاح‌طلبان نزدیکی بیشتر با نظام را شرط بقا و حفظ کشور از تهدیدات گوناگون یافته‌اند. پاره‌ای از آنها نیز در پی بازسازی گفتمان اصلاح‌طلبی یا گسست از آن برآمده‌اند. در این میان، طیف گسترده‌ای "صدای سومی" را جستجو می‌کنند که نخستین بار درخیزش دانشجویی هیجده تیر در تمایز از اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی پژواکی گسترده یافت. تندروترین این طیف بیشتر به قیام قهری و گاه نظامی ایدئولوژیک دیگری می‌اندیشند. جمهوری خواهان اما به جای اقتدار کاریزماتیک یا موروئی در پی اقتدار عقلایی از طریق جمهوریت، دمکراسی، سکولاریسم، رفاه اجتماعی و حقوق بشر هستند. گرایشی که در برابر دوگانه اصلاح یا انقلاب قهری با تکیه بر جامعه مدنی، خیزش‌های اجتماعی و طرح خواست‌هایی چون تغییر قانون اساسی، رفرا ندوم، انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و... راه سومی را برای گذار مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند. □□ عرصه بین‌المللی نیز صدای سوم به جای همسویی با میل‌تاریسم و حمله نظامی به ایران یا همسویی با بنیادگرایی اسلامی علیه آن، پشتیبان صلح و دمکراسی است. در هر سه گرایش طیف متنوعی وجود دارد، اما پرسش این‌جا است چرا تحول‌طلبان طرفدار "راه سوم" که در پی ساختارشکنی کم‌هزینه‌ترند، به رغم جذابیت آن از پذیرش اجتماعی فراگیری برخوردار نیست؟ این

یادداشت به دشواری موازنه تضاد و سازش در ایران امروز می پردازد.

موازنه تضاد و همراهی (وفاق) در پیکار اجتماعی

نظریه مارکسیستی در نقد "وفاق اجتماعی"، خطر پرده پوشی تضادهای اجتماعی و تحمیل ایدئولوژی فرادستان و توجیه حفظ وضع موجود تحت عنوان "باور همگانی" را برشمرده و بر نقش تضاد در تحولات اجتماعی همچون "لوکوموتیو تاریخ" تاکید دارد.

تاکید یکسویه بر تضادهای طبقاتی و "آشتی ناپذیری" آنها در این نظریه به رواج نوعی ساختارگرایی جزم اندیشانه منجر شده است که بنا برآن انقلاب (قهری) یگانه راه تحول بنیادی در جامعه است. بدین ترتیب با شدت یافتن تضادهای اجتماعی، انقلاب امر ناگزیری است که با نابودی فرادستان، دستیابی به آزادی و عدالت را میسر می کند.

ماکس وبر اما بر نقش مکمل و همزمان تضاد و وفاق در حفظ و تغییر جامعه تاکید می کند. تضادهای اجتماعی که تنها به تضاد طبقاتی نیز ختم نمی شود با تغییر مناسبات نوعی از وفاق اجتماعی تازه را موجب می شود. وفاق های اجتماعی نیز که الزاما نه محصول باور مشترک بلکه بیشتر برخاسته از نوعی از توازن قدرتند، نسبی، شکننده و حامل تضادهای نهان و آشکارند. دارندورف در بررسی تضادهای اجتماعی برآن است مارکسیسم ارتدکس در برخورد به تضادهای اجتماعی و نقش انقلاب بر نوعی غایت گرایی، جبر گرایی و قدر گرایی استوار است که تداعی گر برداشتی ایستا از انقلاب همچون یک "معجزه" است که قادر به حل همه مشکلات است. حال آن که تضادهای اجتماعی (طبقاتی، جنسیتی، قومی و...) می توانند به تاثیر متقابل و دگردیسی در دو سوی تضاد و تغییر بدون انقلاب بیانجامند. گسترش روزافزون تضادها همواره فرایندی جبری نبوده و بستگی به نوع و نحوه پاسخگویی به آن دارد. علاوه بر آن قهر و خشونت اگر هم "مامای تاریخ" باشد، بنا به تجربه به جای عدالت و آزادی بیشتر نوزادی سقط شده به دنیا خواهد آورد!

این به معنی کمرنگ خواندن نقش ساختارهای اجتماعی نابرابر و خوشبینی به ظرفیت اصلاح پذیری شان نیست، بلکه نشانگر برداشتی دینامیک از پروسه "ساختارمندی" (گیدنز) و تغییرات اجتماعی است. مفاهیمی چون "اصلاحات بنیادی"، "اصلاحات انقلابی"، "انقلاب مولکولی"، "انقلاب آرام" و "رفولوسیون" (تحول طلبی؟) برخاسته از این نگاه به نقش همزمان تضاد و همراهی در تحولات است.

تکوین دمکراسی نیز از جمله درگرو موازنه ای -هرچند تغییر پذیر- از نقش تضاد و چالش با سازش در جامعه است که وجود یکی بدون دیگری آن را تهدید می کند. جامعه یا سازمانی بدون چالش و مبارزات برخاسته از تضاد منافع با خطر ایستایی، همنوایی (کنفورمیسم)، استبداد و تثبیت روابط نابرابر قدرت روبرو است. جامعه یا سازمانی بدون سازش و توافق نیز قادر به حفظ هیچ نوع از همبستگی اجتماعی نبوده و به تدریج راه حل های خشونت آمیز در آن برای حل تضادها قوت خواهند گرفت. روندی که در بدترین حالت می تواند همچون لبنان و افغانستان و...جامعه را طی چند دهه با جنگ داخلی روبرو سازد.

بدبینی به نقش "سازش" در ایران

در حالیکه مفهوم سازش (کمپرامایز) در جوامع دمکراتیک همچون یکی از روش های موثر و عقلانی در حل تضادها در روابط داخلی و بین المللی دولت ها، گروه ها، سازمان ها و طبقات اجتماعی و حتی بازار از اعتبار بالایی برخوردار است، در ایران بیشتر بار منفی به خود گرفته است. شاید از آن رو که به دلیل شدت نابرابری های اجتماعی و نهادهای استبدادی شانس چندانی برای سازش جز از طریق کوتاه آمدن از همه خواست ها و تمکین به شرایط موجود وجود ندارد. هم از این رو در ایران سازش بیشتر با "میان دو صندلی نشستن"، تسلیم طلبی و "خیانت" تداعی شده است و گویی در حل تضادها از هیچ کارایی برخوردار نیست. ازسوی دیگر مفهوم چالش در نزد بسیاری یکسره مترادف با دشمنی، ویرانگری و قصد نابودی آن سوی تضاد است. این گونه برداشت های دوبنی و مطلق گرایانه امکان استفاده همزمان از این دو روش را برای حل تضادها دشوار می سازد. به ویژه هنگامی که تضادها بیش از هر زمان دیگری قطبی شده باشند.

حکومتی که طی 4 دهه حاکمیت با شهروندان خود جز با زبان خودکامگی و "سازش ناپذیری" سخن نگفته و خشونت را نهادینه کرده است، زمینه ای برای توسل به سازش نه برای خود و نه مردم نمی آفریند. در پی خیزش دی ماه گذشته نیز با گسترش چالش کل نظام توسط مردم و سرکوب آن توسط حکومت و همزمان گسترش تنش های بین المللی، شانس هرگونه وفاق همگانی با قطبی شدن فضا کمتر از هر زمان دیگری است. با آن که در عرصه بین المللی نیز برای کاهش تنش در منطقه، رفع خطر حمله نظامی و گسترش تحریم ها به سود ایران و آمریکا است که در پی توافق و "سازش" برآیند، اما حتی "سازشکارترین" جناح و نمایندگان آن درحکومت ایران نیز به رجز خوانی و تهدید پرداخته و حتی درصورت تمایل به مذاکره قادر نیستند بسادگی آن را بیان کنند. گرچه دیر

یا زود نظام ناگزیر از عقب نشینی در هر دو عرصه خواهد شد.

در اپوزیسیون نیز وضع چندان متفاوت نیست. برای نمونه، همه به ضرورت نوعی وفاق در اپوزیسیون برای تقویت نقش خود در تحولات واقفند. اما هرگامی در راه همگرایی به شدت از سوی عناصر "سازش ناپذیر" نکوهش می شود. با این همه اگر زمینه ائتلافی فراگیر برای شکل بخشیدن به آلترناتیو سیاسی وجود ندارد، آیا امکان "توافقی منفی" نیز وجود ندارد؟ یعنی به جای "چه باید کرد" نمی توان دستکم بر سر چه "نباید کرد" به توافق رسید؟ توافقی که در آن همه متعهد شوند به خشونت متوسل نشوند؛ تمامیت ارضی کشور بزیر سؤال نرود؛ از دو گانه حمله نظامی به ایران یا تمکین به نظام حمایت نشود؛ و احترام به رای مردم در انتخاباتی واقعا آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و.. مبنای یک وفاق فراگیر شود. چنین راه کارهایی در فرهنگ سیاسی بیگانه با دمکراسی از هر سو مورد حمله قرار می گیرد که نتیجه آن جز تداوم پراکندگی و تنش حتی در بین اپوزیسیون نیست.

در حوزه برخورد به "اختلافات درونی" نیز روش واداشتن دیگری به تمکین و اطاعت یا تخریب، حذف و انشعاب بیشتر از خویشتن داری و سازش مرسوم است. اگر تنها به تاریخ چهار دهه اخیر بنگریم، تعداد انشعاب، تلاشی و دشمنی اپوزیسیون با یکدیگر به مراتب بیشتر از جستجوی توافق در برخورد به اختلافات است. الگوهایی که برآستی نیازمند تغییرند.

جستجوی وفاق عمومی اگر در متنی کاملا بی معنا و محافظه کارانه است، در متنی دیگر می تواند همچون راهی برای جلوگیری از ویرانی به کار آید. جامعه ایران با گره خوردگی و گیرکرده گی سیاست روبرو است. اما تحول خواهان که نه خواستار حفظ نظام و نه مایل به سوریه ای شدن ایران هستند، راهی جز درهم آمیختن چالش و وفاقی فراگیر برای گذاری تا حد ممکن مسالمت آمیز پیش رو ندارند. این بیش از همه به سود دمکراسی و آینده ایران است.

(به نقل از صفحه ناظران بی بی سی)

گزارشی از سفر ۵ هفته ای نمایندگان جنبش کارگری و معلمان ایران به اروپا

این گزارش به درخواست کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، از سوی کمیته نیشکر هفت تپه و از «شرکت واحد» نیز به دعوت کلکتیو به فرانسه سفر کرده بودند. این سفر اما از کیفیت، کمیت و تأثیرات گسترده ای برخوردار بود. در حالی که صد و هفتمین جلسه سالیانه سازمان جهانی کار پشت درهای بسته، با هیأت های سه جانبه بورژوازی برگزار می شد، رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی پس از دیدارها در فرانسه، توانستند به عنوان همراه سندیکاهای س.ژ.ت و س.اف.د.ت، اعضای فرانسوی حاضر در اجلاس، با چند تن از مسئولین سازمان جهانی

به دعوت کلکتیو سندیکائی متشکل از سندیکاهای فرانسوی س.ژ.ت. (CGT)، س.اف.د.ت (CFDT)، اف.اس.او (FSU)، اونسا (UNSA) و سولیدر (Solidaires)، سه فعال سندیکائی ایرانی **رضا شهابی و داود رضوی** از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و **لقمان ویسی** از انجمن صنفی معلمان مریوان، از ۲۶ مه تا ۴ ژوئیه ۲۰۱۸ به فرانسه سفر کردند. ده سال است که این کلکتیو در حمایت از مبارزات جنبش کارگری، برای آزادی کارگران زندانی و ارتقای سندیکالیسم مستقل در ایران به فعالیت مشغول است.

اولین بار نبود که کلکتیو سندیکایی فرانسوی نمایندگان کارگران ایرانی را به فرانسه دعوت می کرد. در سال های پیش تر نمایندگان از «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری»، از «مجتمع نیشکر هفت تپه» و از «شرکت واحد» نیز به دعوت کلکتیو به فرانسه سفر کرده بودند. این سفر اما از کیفیت، کمیت و تأثیرات گسترده ای برخوردار بود. در حالی که صد و هفتمین جلسه سالیانه سازمان جهانی کار پشت درهای بسته، با هیأت های سه جانبه بورژوازی برگزار می شد، رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی پس از دیدارها در فرانسه، توانستند به عنوان همراه سندیکاهای س.ژ.ت و س.اف.د.ت، اعضای فرانسوی حاضر در اجلاس، با چند تن از مسئولین سازمان جهانی

ژنو - سازمان جهانی کار

سفر این سه فعال سندیکائی هم زمان بود با صدو هفتمین اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار در ژنو. در حالی که اجلاس در پشت درهای بسته و با هیأت های سه جانبه بورژوازی برگزار می شد، آن ها توانستند که از طریق سندیکاهای فرانسوی س. ژ. ت و س. اف. د. ت، در روزهای ۲۸ و ۲۹ ماه مه با نمایندگان نهادهای سندیکائی از جمله سندیکای بین المللی CSI و سندیکای بین المللی حمل و نقل ITF دیدار کنند. از دستاوردهای این دیدارها این بود که این فعالان ایرانی به عنوان نمایندگان واقعی سندیکالیسم مستقل در ایران به رسمیت شناخته شدند.

در طی دو روز در ژنو نمایندگان سندیکا با برنار تیو عضو هیأت مدیره سازمان جهانی کار، و با بیاته اندرس و کاسترو که به عنوان نمایندگان این سازمان در ماه اردیبهشت گذشته به ایران سفر کرده بودند، دیدار و گفتگو کردند. اهمیت ملاقات با افراد مذکور در این بود که در طی اقامت دو فرد اخیر در ایران، وزارت کار مانع از ملاقات آن ها با نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر تشکلات کارگری مستقل شده بود. گفتگوها متمرکز بودند بر: شکایت های سال های گذشته سندیکای واحد از دولت ایران در رابطه با ممانعت دولت ایران از برگزاری مجمع عمومی سندیکا، آزار و اذیت کارگران شرکت واحد، اخراج اعضای سندیکا، اتهامات سیاسی واهی و سراسر نادرست، محکومیت های قضایی سنگین و زندان برای فعالین سندیکا، و حق ایجاد تشکلات مستقل کارگری بدون دخالت دولت و کارفرما مندرج در مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار.

آنان همچنین با سارا فینک و مک اوراتا از کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل و ممدو و مبل از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های عمومی دیدارهایی داشتند و از آنان خواستند تا پرونده شکایت های سندیکای کارگران شرکت واحد از دولت ایران در سازمان جهانی کار را جدی تر پیگیری کنند. در پی این نشست و افشای قلابی و حکومتی بودن هیأت نمایندگی ایران در اجلاس سازمان و بر ملا شدن ماهیت واقعی «تشکلات کارگری زرد و دولتی» نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نظایر آن، سندیکای واحد به عنوان یک سندیکای واقعی مستقل که کارگران شرکت واحد را نمایندگی می کند، به رسمیت شناخته شد و به عضویت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های حمل و نقل درآمد.

حضور این سه نفر در ژنو فرصتی را برای آنان فراهم آورد تا با نمایندگان نهادهای سندیکائی کشورهای، آلمان، سوئد، ایتالیا، تونس، مصر، فلسطین، لبنان، ترکیه، سنگال، انگلستان، نروژ و اسپانیا ملاقات کنند و از این طریق مسائل و مشکلات جنبش کارگری در ایران را مطرح ساخته و ماهیت به شدت ضد کارگری رژیم اسلامی حاکم در ایران را فاش سازند.

هم زمان با دعوت کلکتیو فرانسوی تظاهراتی در برابر مقر سازمان جهانی کار در ژنو در روز ۲۹ مه در اعتراض به حضور عوامل حکومتی در اجلاس برگزار شد. آلن بارون از سندیکای سولیدر به نمایندگی از سوی کلکتیو فرانسوی، طی سخنانی به معرفی کلکتیو پرداخت و شمه ای از تاریخچه پیدایش و فعالیت های ده ساله آن را ارائه داد. او با این موضوع اشاره کرد که کلکتیو هیچگاه جنبش کارگری، معلمان، زنان و ... در ایران را تنها نگذاشت و امسال هم برای دومین بار از اعضای سندیکای شرکت واحد و فعالین صنفی معلمان دعوت کرد تا صدای کارگران و معلمان ایران باشند.

فرانکفورت : دیدار با مسئولین کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان د.گ.ب. (DGB)

در روزهای ۲۹ و ۳۰ مه، سندیکالیست های ایرانی مهمان سندیکای د.گ.ب. آلمان در شهر فرانکفورت بودند. در این سفر آنان با مسئولین منطقه ای سندیکای IG Metall ملاقات داشتند و به توضیح وضعیت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در ایران پرداختند. متقابلاً سندیکالیست های آلمانی هم بر پشتیبانی خود از مبارزات کارگران در ایران تاکید ورزیدند.

گزارشی از ملاقات سه فعال سندیکائی با مسئولین سندیکای IG Metall در شهر ویسبادن آلمان در نشریه سندیکا:

<http://www.igmetall-wiesbaden-limburg.de/aktuelles/meldung/zwischen-arbeitskampf-und-gefaengnis>

همچنین به ابتکار کنفدراسیون سندیکایی د.گ.ب. یک جلسه عمومی در شهر فرانکفورت برگزار شد که با استقبال ایرانیان و آلمانی ها مواجه شدو حدود ۲۰۰ نفر در آن شرکت کردند.

ویدئو جلسه فرانکفورت را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/frankfurt.mp4

نشریه سوسیالیستی Express مصاحبه ای با داوود رضوی انجام داد که در زیر می توان ملاحظه کرد:

http://express-afp.info/wp-content/uploads/2018/07/2018-6_Eine-n-anderen-Weg-gehen_2.pdf

پاریس : مصاحبه با رادیو بین المللی فرانسه

در ۱ ژوئن رادیو بین المللی فرانسه مصاحبه ای با رضا شهابی انجام می دهد که در زیر می توان ملاحظه کرد:

http://www.iran-echo.com/videos/RFI_shahabi_paris_01062018.mp3

پاریس : مصاحبه با نشریه بین المللی سندیکای همبستگی - سولیدر

الن بارون، مسئول بخش بین الملل سندیکای سولیدر و عضو کلکتیو سندیکایی فرانسوی، در روز ۴ ژوئن با سه مهمان کلکتیو به گفتگو می نشیند. محور گفتگوها حول وضعیت عمومی کارگران، کارگران شرکت واحد و معلمان، مبارزات اقتصادی آن ها، و تشکل های مستقل و دولتی بود.

متن فرانسوی این مصاحبه را در آدرس زیر می توانید ملاحظه کنید:

<https://solidaires.org/Echanges-avec-trois-syndicalistes-iraniens>

http://www.iran-echo.com/echo_pdf/echanges-fr.pdf

رن : کنگره کنفدراسیون س.اف.د.ت CFDT

در روزهای ۶ و ۷ ژوئن فعالان جنبش کارگری به چهل و نهمین کنگره کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه (س.اف.د.ت.) در شهر رن دعوت شدند. رضا شهابی در این کنگره سخنرانی کرد و از حمایت این سندیکا

از مبارزات کارگران ایران و تلاش آن برای آزادی خود تشکر کرده و آن را نمونه ای از همبستگی بین المللی کارگران دانست. این سخنرانی با استقبال پرشور نزدیک به دو هزار نماینده فرانسوی و خارجی حاضر در کنگره روبرو شد. در حاشیه این کنگره نمایندگان سندیکا با شاران بارو دبیر کل آی. تی. یو. سی. (کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری) و نیز پیتر سیودنک، مشاور بخش بین المللی کنفدراسیون سندیکایی "د.گ.ب" آلمان دیدار و تبادل نظر کردند. نامبردگان ضمن قدردانی از مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد بر لزوم حمایت فعالتر از آن تاکید داشتند.

متن سخنرانی رضا شهابی در چهل و نهمین کنگره کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه در شهر رن فرانسه:

http://www.iran-echo.com/echo_pdf/shahabi_cfddt.pdf

پاریس : دیدار با مسئولین اتحاد سندیکایی همبستگی - سولیدر Solidaires

سه فعال سندیکائی ایرانی در طی اقامت شان در پاریس چندین دیدار با مسئولین بخش های حمل و نقل، آموزشی، بین المللی و اعضای سندیکای سولیدر داشتند. اولین دیدار آنان در ۸ ژوئن با مسئولان سندیکای سولیدر از جمله استفان انجارلان دبیر سراسری سندیکا و همچنین با مسئولین بخش معلمان و پخش بین الملل بود. استفان انجارلان از حمایت همه جانبه سندیکای سولیدر از جنبش کارگری ایران در ده سال گذشته گفت و بر همکاری بیشتر بین جنبش کارگری ایران و سندیکای سولیدر تاکید ورزید.

پاریس : شرکت در مجمع عمومی کارگران اعتصابی راه آهن فرانسه

از اواسط ماه مه کارکنان شرکت ملی راه آهن فرانسه در اعتراض به سیاست های دولت امانوئل ماکرون در اعتصاب بسر می بردند. در روز ۹ ژوئن به دعوت سندیکای سولیدر، که یکی از ارکان اصلی این اعتصاب طولانی است،

فعالین سندیکائی ایرانی در مجمع عمومی کارگران اعتصابی راه آهن در ایستگاه Paris Nord شرکت می کنند.

دستور جلسه این مجمع عمومی که تماماً توسط سولیدر برگزار شده بود،

رای گیری در مورد ادامه اعتصاب بود. در پایان مجمع، رضا شهابی برای کارکنان اعتصابی سخنان کوتاهی در مورد اهمیت همبستگی بین المللی کارگران و تاثیر آن بر جنبش کارگری در ایران و موقعیت کارگران دربند ایراد کرد که مورد استقبال شرکت کنندگان در مجمع قرار گرفت. بعد از پایان مجمع مهمانان همراه با اعتصابیون شرکت کننده همگی به محل مجمع عمومی کارگران اعتصابی در ایستگاه Gare de Lyon که علاوه بر سولیدر، سندیکای س. ژ. ت. هم شرکت داشت، رفتند. پس از رای گیری برای ادامه اعتصاب، که به اتفاق آرا تصویب شد، همگی در تظاهراتی که در محوطه ایستگاه برگزار شد، شرکت کردند. تظاهرات پرشوری بود و مهمانان ایرانی به شدت تحت تاثیر فضای مبارزاتی و رادیکال این تظاهرات قرار گرفتند.

یاریس : شب همبستگی با کارگران ایران

در ۱۱ ژوئن، به دعوت کلکتیو سندیکا ئی فرانسه، یک شب همبستگی با کارگران ایران در پاریس برگزار شد.

[illegible]

آلن بارون مسئول بخش بین‌المللی سندیکای سولیدر جلسه را با سخنان فوق شروع کرد.

موضوع نشست همبستگی با کارگران ایران در پاریس «وضعیت تشکلهای مستقل کارگری و شرایط کار در ایران» بود. این نشست با سخنان نمایندگان سه سندیکاهاى فرانسوى در کلکتیو، «فیلیپ رئو» مسئول بخش بین‌المللى سندیکای س.اف.د.ت.، «آلن بارون» مسئول بخش بین‌المللى سندیکای سولیدر، و «فیروز نجات» از مسئولان بخش بین‌المللى سندیکای س.ژ.ت.، آغاز شد. آنگاه رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی سخن گفتند. سخنرانان در ادامه به پرسشهای حاضران درباره چرایی عدم گسترش تشکلهای مستقل کارگری در ایران، سرکوب و محاصره اقتصادی و این که چگونه رژیم اجازه داد آن ها از کشور خارج شوند، پاسخ دادند.

پس شنیدن سخنان شهابی، رضوی و ویسی روشن شد که فعالیت های کلکتیو در حمایت از کارگران ایران، که آلن بارون با فروتنی آن را «کمی موثر» خوانده بود، برای فعالان و تشکلهای مستقل کارگری در ایران پراهمیت بوده و نقش مهمی در پشتگرمی دادن به فعالان کارگری در تداوم مبارزات شان داشته، و حتی زمانی که در سلولهای انفرادی زندانها به بند کشیده شده‌اند، می دانند که تنها نیستند.

دقیقا این حمایت‌های کلکتیو بوده که به نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری ایران امکان داده است که در مقابل گزارش های مخدوش و غیرواقعی نمایندگان وزارت کار حکومت ایران و تشکلهای کارگری دستساز و مطیع دولت ایران، سازمان بین‌المللی کار، تشکلهای کارگری بین‌المللی و تشکلات کارگری در سراسر جهان را در جریان وضعیت واقعی کارگران، سرکوب فعالان و تشکلهای مستقل کارگری قرار دهند و صدای کارگران ایران باشند.

در پایان نشست، رضا شهابی و داوود رضوی لوحی را که آرم سندیکای شرکت واحد بر آن نقش بسته بود به نشانه قدردانی از زحمات کلکتیو به نمایندگان سندیکاهای فرانسه اهدا کردند.

ویدئو جلسه پاریس را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/paris_2018.mp4

اسلو : دیدار با مسئولین سازمان سراسری کارگری L0

نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد و نماینده معلمان کردستان - مریوان، به دعوت سندیکای ال.او. نروژ به آن کشور سفر کردند و در شهر اسلو در روزهای ۱۳-۱۴ ژوئن دیدارهایی با سندیکای ال.او. و سندیکای معلمان داشتند.

استکهلم : دیدار با مسئولین سازمان سراسری کارگری L0

بنا به دعوت سندیکاهای سوئدی «سازمان سراسری کارگری - ال.او. » ، اتحادیه فلزکاران و کمونال سوئد، رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی به آن کشور سفر کردند. در روزهای ۱۵ و ۱۶ ژوئن در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ دیدارها و نشست هایی با سندیکاها برگزار شد، همچنین با نشریات این سازمان ها نشست و گفتگو داشتند و شرایط اقتصادی سیاسی کارگران ایران را تشریح نمودند. مهمانان در روز ۱۵

ژوئن در محل خانه کارگری ABF در شهر استکهلم حضور یافتند و در جلسه ای که توسط سندیکاهای میزبان فراخوانده شده بود به پرسش های ایرانیان علاقمند به جنبش کارگری پاسخ گفتند. در مجموع هر سه نماینده جنبش کارگری و فرهنگی ایران، در سخنانشان به برابری زنان و جنبش زنان، دانشجویان و اهمیت به کودکان کار و حل مشکلات جامعه از طریق راه حل های سوسیالیستی پرداختند.

ویدئو جلسه پرسش و پاسخ در شهر استکهلم را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/stokholm.mp4

هامبورگ: دیدار با مسئولین اتحادیه متحده کارگران خدمات (وردی ver.d)

بنا به دعوت سندیکای آلمانی « وردی » رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی به شهر هامبورگ سفر کردند و با مسئولین سندیکا دیدار داشتند. در ۱۸ ژوئن یک جلسه عمومی برای مهمانان ترتیب داده شد. در این جلسه که حدود ۸۰ نفر شرکت کرده بودند، ابتدا نماینده سندیکای وردی ضمن خوش آمد گویی، به اهمیت ارتباط با نمایندگان واقعی اتحادیه ها در ایران تاکید کرده و از شرکت هیأت کارگری ایرانی در این جلسه، تشکر نمود.

اولین سخنران رضا شهابی، گزارشی از دستگیری ها، اعتصاب غذا، فشارها ومشکلاتی که این شرایط برای او وخانواده اش بوجود آمده بود، ارائه داد و بر اهمیت حمایت بین المللی از کارگران ایران، تاکید نمود.

سپس داود رضوی، از شرایط تشکیل سندیکای واحد و تحمیل آن به حاکمیت صحبت کرد. رضوی، به تغییر شرایط و ایجاد امید در میان کارگران، برای ایجاد تشکل های مستقل خود، اشاره کرد و به همکاری تنگاتنگ سندیکای واحد در تشکیل سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اهواز اشاره کرد و آن را دستاوردی بزرگ ارزیابی کرد. او سپس شرایط اسفبار فعلی کارگران، چه قبل از برجام و چه بعد از خروج آمریکا از آن را تشریح کرد. او یکی از دلائل عدم ایجاد تشکل های مستقل کارگری را ناامنی شغلی، قراردادهای کاری موقت و "سفید امضاء"، اخذ سفته از کارگران، عدم پرداخت دستمزد کارگران، جو پلیسی در محیط کار و نقش سرکوبگرانه انجمن ها و شوراهای اسلامی دانست. او از این که بعد از سال ها، سازمان جهانی کار سرانجام با

نمایندگان واقعی کارگران ملاقات کرده و افشای ماهیت نمایندگان قلابی و دولتی را، دستاوردی بزرگ دانست که نتیجه حمایت و دخالت فعال "کلکتیو سندیکایی فرانسوی" و سایر اتحادیه های بزرگ اروپایی می باشد. او از همه اتحادیه ها و فعالین کارگری خواست که دامنه حمایت هایشان را گسترش دهند.

لقمان ویسی هم به شرایط فلاکت بار معلمان، بخصوص "معلمین آزاد" که هیچگونه تضمین شغلی ندارند و هیچ تشکل صنفی نمی توانند شکل دهند، اشاره کرد و مسئله آموزش پرورش طبقاتی و ایجاد مدارس خصوصی از يك طرف و هزاران مدرسه دولتی که از هیچگونه امکاناتی برخوردار نیستند را از فجایع اوضاع آموزشی ایران دانست.

در خاتمه مهمانان به پرسش های حاضرین در جلسه پاسخ دادند.

ویدئو نشست هامبورگ را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

<http://www.iran-echo.com/videos/hamburg.mp4>

پاریس : دیدار با مسئولین سندیکای س. ژ. ت. (Confédération Générale du Travail – CGT)

روز ۲۸ ژوئن به دعوت کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (س. ژ. ت.)، شهابی، رضوی و ویسی با فیلیپ مارتینز دبیر سراسری این سندیکا در دفتر او دیدار کردند. در این ملاقات، ژان پی یر ژرّوه مشاور امور ارتباطات و فیروز نجات از بخش بین المللی این سندیکا نیز حضور داشتند. در این دیدار که بیش از دو ساعت و نیم طول کشید، ابتدا آقای مارتینز با ابراز خوشوقتی از این آشنائی، در مورد همبستگی سندیکای خود با کارگران جهان و به ویژه جنبش سندیکائی ایران سخن راند و بر همبستگی روزافزون بین س. ژ. ت. و تشکلات سندیکائی ایران و به ویژه "سندیکای واحد" تاکید کرد و توضیحات مختصری نیز درباره تاریخ سندیکا در فرانسه و ساختار س. ژ. ت. ارائه داد.

رضا شهابی با سپاسگزاری از رابطه فیما بین از همبستگی و پشتیبانی چند ساله س. ژ. ت. از مبارزات کارگران ایران در راه کسب حقوق اولیه خود تشکر کرد و اظهار امیدواری کرد که این همبستگی ها همچنان ادامه یابند. داود رضوی نیز پس از سپاسگزاری، مختصری درباره تاریخ سندیکای واحد گزارش داد و ضمن تاکید بر اهمیت همبستگی بین المللی بین کارگران، از پشتیبانی کلکتیو سندیکائی فرانسه و به ویژه س. ژ. ت. از فعالان کارگری ایران و نیز حمایت از

مطالبات آن‌ها از جمله ایجاد سندیکاها و تشکلات مستقل از دولت تشکر کرد. لقمان ویسی نیز مختصری در مورد نظام آموزشی ایران و نیز فعالیت‌های صنفی معلمان ایران سخن گفت و از همبستگی کلکتیو سندیکائی فرانسه و س. ژ. ت. با معلمان دربند و نیز با جنبش صنفی معلمان ایران سپاسگزاری کرد.

در ادامه نشست، سه فعال سندیکائی ایرانی به پرسش‌های فیلیپ مارتینز در مورد قانون کار ایران، وضعیت مزدبگیران و تشکلات مستقل کارگری، سرکوب آن‌ها از سوی حکومت ایران و مطالبات کارگران ایران اعم از زن و مرد، پاسخ دادند. این دیدار در محیطی سرشار از دوستی و همبستگی پایان یافت.

پاریس: دیدار با اعضای سندیکای فرهنگیان فدراسیون متحده سندیکایی - اف.اس.او. FSU

سه فعال سندیکائی ایرانی در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن با مسئولان سندیکای فرهنگیان اف.اس.او. در مقر سندیکا دیدار کردند. نخست میشل اولیویه از بخش بین الملل سندیکا و عضو کلکتیو سندیکائی فرانسه گزارش مختصری درباره فعالیت‌های گروه‌اش ارائه داد و پس از معرفی مسئولان بخش‌های مختلف سندیکای معلمان - از جمله بین المللی، آموزش متوسطه، حقوق آزادی‌ها - هر یک درباره فعالیت‌های خود که از چارچوب منافع فرهنگیان نیز فراتر می‌رفت، سخن گفتند. محور این سخنان، مسأله احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و ربط آن‌ها با فعالیت سندیکائی و همبستگی سندیکای معلمان با جنبش کارگری ایران و مطالبات صنفی آن‌ها بود. این دیدار که بیش از سه ساعت به درازا کشید با پاسخگویی مهمانان به پرسش‌های حاضرین پایان یافت.

در روز ۲۹ ژوئن، به دعوت اودیل کوردلیه، مسئول بخش بین المللی و معاون بخش آموزش متوسطه سندیکا، لقمان ویسی با کلیر گویل، مسئول بخش دبیرستان‌های سندیکا دیدار داشت. گویل گزارشی از ساختار بخش دبیرستان‌های سندیکا داد. در این دیدار که تمام روز ادامه داشت، در ابتدا فعالین سندیکائی فرهنگیان فرانسوی و سپس ویسی هر یک در مورد نظام آموزشی دو کشور، وضعیت و مسئولیت فعالیت سندیکائی تبادل نظر کرده و بر همبستگی سندیکای معلمان فرانسه با معلمان ایران تأکید کردند.

بعدازظهر آن روز، لقمان ویسی در محل بخش دبستان‌ها و تحصیلات حرفه

ای این سندیکا در پاریس حضور یافت و طی دیدار دوساعته با مسئولین سندیکا از جمله میشل اولیویه، دومینیک مارله از سندیکای بین المللی معلمان و فرانست پوپینو مسئول این بخش از سندیکا، گزارش مبسوطی در مورد مدارس و سیستم آموزشی ایران، امکانات محدود آن، و در مورد فعالیت های صنفی ارائه داد.

این دیدار با خواست و تأکید مسئولان سندیکای معلمان فرانسه و نیز سندیکای بین المللی معلمان بر ادامه تماس بین فرهنگیان ایران و اروپا، بر همبستگی متقابل و لزوم تداوم فعالیت های کلکتیو سندیکائی و نقش سندیکای معلمان در آن، پایان گرفت.

پاریس : دیدار با اعضای بخش کارکنان شرکت مترو و اتوبوسرانی پاریس عضو سندیکای همبستگی - سولیدر

یکی دیگر از تماس های سه فعال سندیکائی ایرانی با سندیکای سولیدر، دیدارشان در روز ۲ ژوئیه با کارکنان شرکت مترو و اتوبوسرانی پاریس عضو این سندیکا بود. این سندیکا و به ویژه بخش مترو و اتوبوسرانی پاریس و راه آهن آن در حمایت از مبارزات جنبش کارگری در ایران پیشینه ای طولانی دارد. پس از گزارشات دو طرف، بر افزایش تماس ها در آتیه و امکان ایجاد دوره های آموزشی (وورک-شاپ) بحث و تبادل نظر شد. از نظر فعالین سندیکای شرکت واحد این ملاقات بسیار مفید ارزیابی شد.

توضیحات

▪ لازم به یادآوری است که سفر سه نماینده سندیکائی به برلین، به دعوت کنفدراسیون سندیکایی د. گ. ب.، به دلیل کمبود وقت و همچنین سفر آن ها به لندن به دعوت اتحادیه کارگری تی. یو. سی. انگلستان، به خاطر عدم صدور به موقع ویزا ورود به آن کشور، متأسفانه لغو شدند.

▪ شهابی در این اولین سخنرانی اش در این سفر که در فرانکفورت برگزار شد، نیروها و سازمان های سیاسی مدعی و واقعی پشتیبان طبقه کارگر را به عمل مشترک و به اتحاد عمل و سازمانیابی پیرامون منشور و پلاتفرمی مشترک فراخواند،

پراکندگی، پراکنده کاری و سکتاریزم را نکوهش کرد و به سان کارگری مسئول و آگاه از حامیان طبقه کارگر چشمداشتی مسئولانه طلب کرد. او در بخشی از سخنان اش گفت:

[illegible]

مگر این گفته بیان و خواست همیشگی هر حامی واقعی طبقه کارگر نیست که از زبان رضا شهابی بیان شد؟ آیا هیچ فرد دلسوز و مسئولی می تواند نظر دیگری داشته باشد؟ تعجبی ندارد اگر این سخنان به گوش فرقه گراها و دوستانی که دچار خودشیفتگی اند خوش نیاید. بیان حقیقت برای آنانی که در وادی ذهنیات اند و یا در برهوت سیر می کنند البته که تلخ است. در پی سخنرانی های بعدی شهابی، تنی چند از این منتقدین به قضاوت نادرست خود پی می برند، ولیکن بجای پوزش طلبی، مدعی می شوند که این شهابی بوده که تحت تأثیر انتقادات آن ها، تغییر موضع داده و به راه چپ هدایت شده است!

باشد که بازگفت‌هایی از مواضع رضا شهابی در گذشته و در طی سفر اخیرش به اروپا، منتقدان را به راه بیان حقیقت هدایت کند.

مبارزه طبقاتی:

[illegible]

در این مقاله، به بررسی نقش و اهمیت آموزش در توسعه پایدار می‌پردازیم. آموزش به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار شناخته می‌شود و نقش مهمی در ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد. در ادامه، به بررسی راهکارها و چالش‌های موجود در زمینه آموزش خواهیم پرداخت.

از کتاب «آموزش و توسعه پایدار» نوشته رضا شهابی - ۱۳۹۲

تشکیل‌های کارگری

«آموزش به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار شناخته می‌شود و نقش مهمی در ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد. در ادامه، به بررسی راهکارها و چالش‌های موجود در زمینه آموزش خواهیم پرداخت.»

جنبش چپ در داخل و خارج

«جنبش چپ در داخل و خارج، به عنوان یکی از نیروهای مهم در تغییرات اجتماعی و اقتصادی شناخته می‌شود. این جنبش با تمرکز بر عدالت اجتماعی و بهبود شرایط زندگی، نقش مهمی در توسعه پایدار ایفا می‌کند.»

آموزش و توسعه پایدار

اهمیت همبستگی بین‌المللی:

«اهمیت همبستگی بین‌المللی، به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار شناخته می‌شود. این همبستگی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار شناخته می‌شود و نقش مهمی در ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد. در ادامه، به بررسی راهکارها و چالش‌های موجود در زمینه آموزش خواهیم پرداخت.»

www.iran-echo.com

آینده فلسطین در غزه رقم می خورد.

مصاحبه اختصاصی با لیل شهد

ندا یافی، اوریان بیست و یکم، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۸

مصاحبهء بی پردهء لیل شهد، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی ها، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب ها، صحبت می کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

ندا یافی - من در این مصاحبه سعی می کنم تا حد امکان به سؤالات شما پاسخ دهم. من به عنوان یک خبرنگار و فعال حقوق بشر، به دنبال درک عمیق تر از وضعیت فلسطین و غزه هستم. من می خواهم بدانم که شما چگونه به این مسائل نگاه می کنید و چه پیشنهاداتی دارید. من می خواهم بدانم که شما چگونه به این مسائل نگاه می کنید و چه پیشنهاداتی دارید.

لیل شهد- این مسئله در مرکز مسئله فلسطین قرار دارد. من نمی توانم از «درگیری اسرائیل-فلسطین» صحبت کنم؛ یک درگیری بین دو حریف اصلی رخ می دهد. درحالی که ما یک «حریف» ساده نیستیم. ما خلقي هستیم که از هفتاد سال پیش، در برابر یک قدرت اشغالگر استعماری قرار داریم. حتی اگر از واژگان سازمان ملل متحد استفاده کنیم، «مسئله فلسطین» آنچنان که می خواهند به ما بقبولانند، از سال ۱۹۶۷ شروع نشده است. این «مسئله» در سال ۱۹۴۸، از روزی آغاز شد که طرح یک دولت ملی یهودی، جایگزین دولتی شد که قرار بود بریتانیایی ها برای استقلال آماده کنند، همان گونه که قیمومت فرانسه، لبنان و سوریه را برای استقلال آماده کرد. در سال ۱۹۱۷، هنگامی که بریتانیا اعلامیه بالفور را تهیه کرد و در نامه ای به لرد وایزمن از «ایجاد موطن ملی برای یهودیان» صحبت کرد، این کشور هنوز قیمومتی بر فلسطین نداشت. البته این اعلامیه نکتهء ظریفی

هم در بر داشت: «روشن است که هیچ اقدامی به عمل نخواهد آمد که حقوق مدنی و مذهبی جمعیت های غیر یهودی موجود در فلسطین را خدشه دار سازد».

چگونه امکان داشت که غیراز این باشد ؟ در آن هنگام، کمتر از ده درصد جمعیت فلسطین یهودی بود. در مقابل ۹۰ درصد جمعیت غیر یهودی، برای یهودیان اولویت قائل می شدند. همان طوری که مونیک شُمیلیه-ژاندرو (Monique Chemillier-Gendreau)، بزرگترین حقوق دان فرانسوی این رشته، یادآوری می کند، این تصمیمی کاملاً بناحق است زیرا حاکمیت هر کشوری همواره به مردم آن کشور تعلق دارد. حاکمیت فرانسه مال مردم فرانسه است، روس ها نمی توانند بگویند که فرانسه به بلژیک ملحق خواهد شد. لبنان دارای حاکمیت است حتی اگر فردا سوریه لبنان را اشغال کند، هیچکس این عمل انجام شده را به رسمیت نخواهد شناخت، زیرا حاکمیت لبنان متعلق به مردم لبنان است و نه به رژیم یا حکومتی دیگر. اما، باوجود این، در مورد فلسطین، کسی درباره «موطن ملی یهودی» که در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل شد، با خلق فلسطین مشورت نکرد.

برای جلوگیری از درازی کلام، وارد جزئیات رویدادهایی که بر تاریخ فلسطین بین ۱۹۱۷ و ۱۹۴۷ اثر گذاشتند، نمی شویم. اما قراردادن پدیده ها در جایگاه تاریخی آن ها واجد اهمیت اساسی است. مسئله فلسطین با سلب مالکیت زمین به دست جنبش صهیونیستی آغاز می شود (نمی توان از اسرائیل صحبت کرد چرا که هنوز این کشور وجود نداشت) و این کار از طریق پاکسازی قومی برنامه ریزی شده و با هدف انتقال کشوری با اکثریت عرب، با ساکنان مسیحی، مسلمان و یهودی غیر صهیونیست به دولت ملی یهودی انجام شد. جنبش صهیونیستی که کاملاً سازمان یافته بود، محصول اروپایی آن دوران است. رهبران آن کیستند ؟ تئودور هرتسل، داوید بن گوریون، خائیم وایزمن، مناهیم بگین، شیمون پرز... همه این ها اروپایی هستند. آنان از لهستان، لیتوانی، آلمان، اتریش و فرانسه می آیند و در نتیجه در محافل اروپایی، چون ماهی در آب شنا می کنند. در آن هنگام که بریتانیا و فرانسه ی پیروزمند جایگزین امپراتوری عثمانی می شوند، اینان قادرند همه این کشورها را در کنار خود بسیج کنند. این جریان پیش از کشف نسل کشی هولناک رخ می دهد. در سال های دهه ۱۹۲۰ قرن بیستم هستیم و فلسطینیان - از جمله بسیاری از اعضای خانواده مادری من- هنوز ساده لوح بودند؛ آن ها هرگز نمی توانستند تصور کنند که بریتانیا کشورشان را به این شکل به یک اقلیت کوچک واگذار خواهند

کرد.

در آغاز، رهبري ملي فلسطين تصور مي کرد که در کنفرانس هاي لندن، پاریس و بیت المقدس، قادر به توضیح اوضاع و تاکید بر بي عدالتي از راه هاي غير خشونت بار خواهد شد. به هر حال، يهوديان، مسيحيان، مسلمانان همواره در کنار هم زیر سلطه امپراتوري عثماني زندگي کرده بودند. لذا آن ها دست به شورش نزدند. شورش مسلحانه در فلسطين در سال ۱۹۳۶ شروع شد و نیز مقاومت بدون خشونت با اعتصاب عمومي تاريخي که شش ماه طول کشید. موتور آن روستائيان بودند. آن ها در مقایسه با طبقه اشراف و بورژوازي فلسطين که به خاطر منافع خاصي با بریتانیائي ها نزدیک یا حتي وابسته بوده و در نتیجه حاضر به مدارا با آن ها، بسیار هشيار تر بودند. و چرا روستائيان؟ زیرا جنبش صهیونیستی با تصاحب زمین ها کشاورزان را بیرون می راندند. يهوديان در جستجوی مکاني بودند که جایگزین کشورهایي شود که در آن ها از پوگروم ها* رنج برده بودند، نظیر روسیه تزاری یا اروپای شرقي و البته زمان درازی پیش از قتل عام يهوديان در آلمان که اوج بربریت بود.

جنبش صهیونیستی همزمان با دیگر جنبش هاي ملي گرای اروپائی در قرن نوزدهم ایجاد شد. در آن هنگام، اکثریت يهوديان ایالات متحده را برای مقصد انتخاب می کردند تا این که آمریکا در سال هاي دهه ۱۹۲۰ سهمیه بندي هاي سختی قائل شد. برخی از يهوديان در آن زمان، به فلسطين نیز مهاجرت کردند، گرچه جنبش صهیونیستی امکان هاي دیگری برای دولت جایگزین پیشنهادی نظیر آرژانتین یا اوگاندا را در نظر گرفته بود. اگر آخرسر فلسطين را برگزیدند، به این دلیل بودند که بریتانیا منافعش را در آن می دید و نه فقط به خاطر ارتباط آن سرزمین با عهد عتیق [کتاب مقدس]. مالکان يهودی مثل لرد روجیلد (شهروند فرانسوی) در فلسطين زمین خریده بودند و نخستین کاری که کردند، اخراج دهقانان فلسطینی از روی زمین برای عرضه انحصاری کار به يهوديان بود. در دوران امپراتوري عثماني، روستائيان مالک زمین هائی که می کاشتند، نبودند. آن ها زارعان سهم گیری بودند که برای اربابان فلسطینی، لبنانی یا سوری کار می کردند که در محل حاضر نبودند. آنان کاملاً آماده کار برای مالکان جدید بودند. اما، این مالکان درصدد ایجاد طبقه واقعی دهقانان و کارگران يهودی برای دولت آینده بودند.

اخراج دهقانان

یهودیان در کشورهای که زندگی می کردند ، به شکل طبقات اجتماعی شکل نگرفته بودند ، بلکه به صورت « جماعت ها » زندگی می کردند. در این جا بود که بن گوریون بصیرت به خرج داد و به این نتیجه رسید که باید دقیقاً از هیچ، حرکت کرد و ملتی خلق کرد. اگر شلومو ساند می نویسد که «خلق» یهود وجود ندارد (۱)، منظور او به درستی این ست که اهالی یهودی یمن، فرانسه، آرژانتین یا آلمان از منظر قومی و فرهنگی متفاوت هستند و به خلق های متفاوت تعلق دارند.

ایدهء راندن دهقانان، ماکیاولی و فریبکارانه بود؛ این نظریه بسیار پیش از ۱۹۴۸ روند سلب مالکیت از فلسطینی ها را شروع کرد. بدین ترتیب که از همان سال ۱۹۲۰ در سوریه بزرگ که تحت سلطهء عثمانی ها قرارداشت ، مرزی وجود نداشت دهقانان اخراجی احساس نمی کردند که کشورشان تغییر کرده است. و نکهه [فاجعه] این است: سلب مالکیت کامل و فریبکارانه فلسطینیان. به یمن پژوهش های ولید خالدي، مورخ دریافتم که طرح دالت (۱۹۴۷) برای تخلیه فلسطین از ساکنانش طراحی شده بود (۲) و بنا بر پژوهش های بنی موریس ، مورخ جدید اسرائیلی (که امروز «نادم» شده) روشن شد که بن گوریون دستور کتبی داده بود که تا حد ممکن، فلسطینی های بیشتری اخراج شوند تا کشوری با اکثریت عرب، به کشوری با اکثریت یهودی تبدیل شود.

در این جا با یک نسل کشی روبرو نیستیم - چنین ادعائی زیان رساندن به هدف فلسطینیان است- اما این رویداد، بدون تردید نخستین پاکسازی قومی قرن بیستم بود.

اخراج از سال های دهه ۱۹۲۰ شروع شد...

ن ي - اعمدات عموديات ، اعمدات عموديات ، اعمدات عموديات

ل شهید - اخراج با بریتانیائی ها شروع شد. سپس، یهودیان خیلی زود تصمیم گرفتند که طرح تقسیم ۱۹۴۷ را بپذیرند، طرحی که به آن ها سهمی بیش از آن چه در تملک داشتند، می داد یعنی ۵۶ درصد سرزمین را، در حالی که کمتر از یک سوم جمعیت (۳۲٪) را تشکیل می دادنده و فقط ۷٪ زمین ها را در اختیار داشتند. به این دلیل بود که فلسطینیان طرح تقسیم را رد کردند. در آن زمان، پدربزرگ مادری من، جمال حسینی نماینده آن ها بود. سخنرانی او در سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ در فیلم « فلسطین: تاریخ یک سرزمین » ساختهء سیمون بیتون ضبط شده است: «ما طرح تقسیم را نمی پذیریم، اما از یهودیان

دعوت می‌کنیم بیایند با ما زندگی کنند، ما آماده ایم انتخابات برگزار کنیم و هر شهروند حق یکسان در رای داشته باشد. ما کشوری دموکراتیک برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بنیاد خواهیم گذاشت.» اما، آنان به یک معنی این کشور «لایک» را نمی‌خواستند، زیرا به دنبال یک دولت یهودی بودند. لذا فقط یهودیان طرح تقسیم را پذیرفتند با این ایده اولیه که در آینده سرزمین را گسترش دهند.

درست فردای طرح تقسیم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، میلیشای هاگانا، پیشگامان ارتش اسرائیل، اعلام کردند که به همه روستاهای سرزمین‌های واگذار شده به فلسطینیان حمله خواهند کرد. آن‌ها دهکده‌ها را از دم منفجر کردند، ۴۸۰ روستای فلسطینی به آتش کشیده شدند و اهالی را کشتار کردند. زیرا می‌بایست به هر قیمتی شده، آن‌ها را مجبور به رفتن می‌کردند تا تعادل جمعیتی کشور را که اکثریت عرب داشت به اکثریت یهودی تبدیل کنند. مادریم تعریف می‌کرد که چگونه پس از دیرپاسین (۳)، با بلندگو در شهرها و روستاها می‌گشتند و تهدید می‌کردند که: «اگر نمی‌خواهید سرنوشت دیرپاسین را پیدا کنید، بار و بندیل خود را برداشته و بروید». و آن‌ها رفتند. من دوباره تاکید می‌کنم که جنبش صهیونیستی مسحور مسئله جمعیتی بود. و امروز در سال ۲۰۱۸، ضربه روحی آن چه ۷۰ سال پیش در فلسطین رخ داده - نکهه - هنوز تازه است.

در ابتدا مهاجرت اجباری ۷۵۰ هزار فلسطینی که باید ۳۰۰ هزار جابجایی جنگ ۱۹۶۷ را هم به آن افزود، آن ضربه را تازه نگه‌میدارد. امروز، اکثریت فاحش جمعیت فلسطین در تبعید به سر می‌برد که در ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ اخراج شده‌اند.

وسواس جمعیتی اسرائیل

اگر در اسرائیل، مسئله جمعیت یک مشغله ذهنی است، به این دلیل است که ترس دائمی جنبش صهیونیستی را تسخیر کرده و علت آن نسل‌کشی و پیش‌تر از آن، پوگروم‌های کشورهای اروپایی است و گمان می‌برند که تعداد جمعیت مناسب‌ترین پاسخ آن است. تعداد ساکنین در کشوری انحصاری. ناسیونالیسم (ملی‌گرائی) اسرائیلی‌ها افراطی است. اما، این ترس است نابودکننده، حتی اگر فکر می‌کنند که با اسلحه و بمباران می‌توانند از خود محافظت کنند. به نوبه خود ما هیچ مشکلی برای زندگی در یک کشور چند قومی، چند فرهنگی نداریم چرا که هراسی نداریم. از سوئی، در کشورهای عربی با یهودیان بسیار خوب

رفتار می شد، حتی به مثابه اقلیت، چرا که از میان آن ها وزیر، مدیر موسسه و مقامات بالا داشتیم، نظیر مشاور پادشاه مراکش، و زمانی که اروپا در وحشت اتاق های گاز به سر می برد، یهودیان در عراق یا لبنان نخبگان را تشکیل می دادند.

ن ی - سازمان همکاری ها و توسعه اقتصادی منطقه خاور میانه و شمال آفریقا

ل شهید - البته، زیرا یهودیان را «اهل کتاب» می شمارند (دین های یکتاپرست را مسلمانان اهل کتاب می خوانند). آن ها از یک بی خدا نفرت خواهند داشت اما نه از یک یهودی معتقد، در حالی که در کشورهای اروپائی، این احساس در بینش مسیحیت و «خداکشی»^{**} ریشه دارد. در اسلام موسی و همچنین عیسی را پیغمبر می دانند.

پس از ایجاد دولت اسرائیل، نوعی پس زدن یهودیان در جهان عرب دیده می شود زیرا مشکل بیعت دوگانه double allégeance^{***} به وجود آمده بود.

ن ی - سازمان همکاری ها و توسعه اقتصادی منطقه خاور میانه و شمال آفریقا

ل شهید - باید پذیرفت که از ۱۲ میلیون فلسطینی در جهان، ۷ میلیون نفر پناهنده هستند که در فلسطین، اردن، سوریه و لبنان پراکنده اند. اکثریت قابل ملاحظه آنان بی وطن هستند، مدرک هویتی ندارند به جز کارت «اداره سازمان ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاورمیانه» UNRWA که کارت هویت آن ها به حساب می آید. پناهندگانی هم وجود دارند که تابعیت کشورهای عربی، اروپا، آمریکا، استرالیا و کانادا را گرفته اند و در ضمن داشتن ملیت این کشورها، پناهنده فلسطینی مانده اند.

اسرائیلی ها از این که فلسطینی ها، پیرو قطع نامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل (دسامبر ۱۹۴۸) حق بازگشت را مطالبه کنند، وحشت دارند، در حالی که در همه جا، جامعه بین المللی این حق را به رسمیت می شناسد.

باید مرتباً یادآوری کرد که ریشه مسئله، سال ۱۹۴۸ است، هر چند مدتی ست که در این مورد صحبتی نشده است. همه چیز از آن جا شروع می شود. ما در چشم انداز صلح، از روی بزرگواری و با دغدغه مصالحه، پذیرفتیم که دولت مان را به کرانه باختری رود اردن، بیت

این نکته از جنبه نمادین اهمیت داشت، زیرا این پناهندگان در خود اسرائیل جذب می شدند. به عقیده من، اکثریت آن ها مایل نخواهند بود که در کشوری ویژه یهودیان زندگی کنند. کافی ست به اوضاع فلسطینی های مانده در اسرائیل نگاهی بیافکنیم، عذاب واقعی ست.

غزه، مهد ناسیونالیسم

به همین دلیل، غزه اهمیت بسیار دارد. روزنامه نگاران از غزه، یعنی باریکه زمینی به وسعت ۳۵۶ کیلومتر مربع، صحبت می کنند بدون این که واقعا آن را بشناسند. هنگامی که مادرم کودک بود، غزه ساحلی بود که با پدرش در آن بازی می کرد و برای پرندگان تور می نهاد. مکان معرکه ای بود که به سختی چندهزار نفر در آن سکونت داشتند. سه شهر وجود داشت: غزه، خان یونس در جنوب و جبلیه در شمال. همین. اکنون، دو میلیون جمعیت دارد که اکثریت بزرگ آن ها پناهندگان شهرهای پیرامون غزه هستند که در سال ۱۹۴۸ ویران شدند. پناهندگان با پای برهنه می رفتند تا به نزدیک ترین محل خارج از اشغال اسرائیلی ها برسند. اهالی شمال در جلیله، به لبنان رفتند؛ ساکنان کرانه باختری به اردن رفتند؛ و ساکنان «مثلث» به غزه رفتند. بنابراین، غزه محل سکونت ۹۵٪ از پناهندگان روستاهایی است که در معرض دید آن هاست و آنان می توانند در آن سوی مرز با دوربین آن روستاها را ببینند. آن ها می بینند که روستاهای شان به کیبوتص یا موشاو تبدیل شده که برای آنها غیر قابل دسترسی است. در نتیجه، آن ها در زندانی با آسمان باز زندگی می کنند. آیا جای تعجب دارد که آنان دست به شورش می زنند؟

اهالی آن دوره فلسطین هنوز زنده اند، زیرا نکهه هفتاد سال پیش رخ داده و در نتیجه همه زنان و مردان بالای هفتاد سال، روستای شان را به خاطر دارند. روستای آن ها در برابر چشم آن هاست، هر چند نامش تغییر یافته است. اغلب می گویم: این یک مناقشه نیست، تراژدی یونانی ست. آیا شما، در جهان افرادی را می شناسید که کشورشان مقابل چشم شان باشد ولی آن ها نتوانند در آن قدم بگذارند؟ که ارتشی جلو آن ها را می گیرد؟ که اشغال و جنگ، جمعیتی را که بر روی یک سرزمین زندگی می کنند به دو نیم تقسیم کند.

غزه به صورت تمام و کمال شهر پناهندگان است. نام آن را «سووِ توی فلسطینی»**** گذاشته اند. تراکم جمعیت در آن بالاترین میزان در جهان است. افراد، بر روی هم سوارند. ده ها کیلومتر اردوگاه پناهندگان را می بینید که در فقر زندگی کرده، از زمین، دریا و

هوا در محاصره اند. درست است که ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۳ از داخل غزه عقب نشینی کرده ولی آن گونه که در گزارش ها می بینیم، مرزهای زمینی، دریائی و هوائی را ترک نکرده است ؛ ارتش اسرائیل حتی ماهیگیران را ممنوع کرده که فراتر از چند کیلومتر در دریا بروند. ارتش با جنگنده های اف ۱۶ و هواپیماهای بدون سرنشین [پهباد] ساخت اسرائیل یا وارداتی بر آسمان تسلط دارد. در اثر این محاصره ، به موجب حقوق بین المللی، غزه همواره زیر اشغال است. در حالی که آنان با کلمات بازی می کنند که: «آری، ولی این امر بدین دلیل است که در حالی که ما آن جا را ترک کرده بودیم، فلسطینیان به بمباران ما ادامه می دادند». اما، نه ! آن ها هرگز محل را ترک نکرده اند، آن ها از درون غزه عقب نشینی کرده و با خود ۸۰۰۰ کولون [مستعمره نشین] را بردند، که در مقایسه با ۷۰۰ هزار کولون ساکن کرانه باختری و بیت المقدس شرقی میزان کمی است. از سوی دیگر، هاسبارای (تبلیغات و پروپاگاندا) اسرائیل همچنان مدعی است که حماس مسئول هرج و مرج در غزه است. عده کمی می دانند که در سال ۲۰۰۵، شارون از تحویل سرزمین اشغال شده غزه به تشکیلات خودگردان خودداری کرد و آگاهانه آن جا را در اختیار حماس باقی گذاشت تا پس از خروج اسرائیل هرج و مرج حاکم شود. این ضربهء ماهرانه ای بود که شارون زد تا بر روی کرانه باختری متمرکز شود. بلافاصله، او ساختمان دیوار را شروع کرد. درست همزمان با عقب نشینی از غزه. درواقع، هدف همه نبردهای اسرائیلیان، تسخیر زمین بدون اهالی است. هدف عمده آن ها چنین است: تسخیر زمین برای مستعمره سازی. اسرائیلیان اهالی را نمی خواهند، بازهم به مسئله اشغال ذهنی جمعیتی بر می گردیم. این دلیل اصلی خروج از غزه است: مستعمره کردن بهتر کرانه باختری از جمله بیت المقدس شرقی.

کمیته ای برای «بازگشت بزرگی»

[illegible]

ل شهید - دقیقا. حتی رابین می گفت: «من می خواهم ببینم که غزه در دریا غرق شود». زیرا او در رودروئی با مقاومت غزه، سربازان جوان را از دست می داد، غزه، نه فقط پرجمعیت ترین بلکه مقاوم ترین، شجاع ترین، مبتکرترین است و شگفت انگیز نیست که همه جنبش های فلسطینی، مثل الفتح و حماس، از غزه برخاسته اند. زیرا آن جاست که درد و رنج عمیق تر است. و این مقاومت هرگز قطع نشده است. در سال ۱۹۵۶ در غزه بود که شارون «خرد کردن فلسطینیان»، شکنجه و کشتار

آن ها را آغاز کرد. غزه در سال ۱۹۵۶ و نه در ۱۹۴۸، اشغال شد و تا آن زمان مصرغزه را اداره می کرد. به این جهت غزه هنوز این حافظهء مقاومت را حفظ کرده و هرگز از تلاش نیافتاده است. این مقاومت چه اسلام گرا باشد، چه ملی گرا یا کمونیست، اهمیت چندانی ندارد، غزه، جنبش مقاومت است. و آن چه شما در آن جا دیدید، با این جنبش فوق العاده که ۳۰ مارس، روز زمین آغاز شد و روز ۱۴ مه، روز نکهه ادامه یافت، کارآخین نسل، جوانان بین ۱۵ و ۲۵ سال است که می گویند: «ما نمی پذیریم که تحقیر شویم؛ الهام بخشان ما گاندی، نلسون ماندلا و مارتین لوتر کینگ هستند». آن ها در «کمیته برای بازگشت بزرگ» سازمان یافته اند. نخوت دونالد ترامپ آن ها را برانگیخت، ترامپی که با نقض حقوق بین المللی، که بیت المقدس شرقی را از ۵۱ سال پیش، سرزمین اشغال شده می شناسد، به تنهایی و به طور یک جانبه تصمیم گرفت که «اورشلیم پایتخت اسرائیل است» و سفارت آمریکا را بدانجا منتقل کرد.

تازه، از آن هم بدتر، او تصمیم گرفت تا کمک مالی به UNRWA آژانس سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطین و امور آنها را قطع کند. و خانم سفیر او بی شرمی را به حدی رساند که گفت: «باید این آژانس را منحل کرد چرا که در توهم حق بازگشت شرکت می کند». ایالات متحده کمک ۶۵ میلیون دلاری را، که برای تغذیه پناهندگان در اردوگاه ها اختصاص داشت، حذف کرد. و در حالی که وزیر امور خارجه سویس همین موضع را می گرفت، کمیسر عالی سویسی آژانس، پیر کراهندبول - که مردی است فداکار و برجسته در زمینه کاریش - از کشورهای اروپائی دیدار می کرد و علیه امکان انفجار «ده داعش» در نتیجه چنین تصمیمی هشدار می داد. در واقع، ساکنان اردوگاه ها فقط از طریق کمک آژانس UNRWA زندگی می کنند. ۷۰ سال است که مدرسه ها، مدارس UNRWA است، درمانگاه ها، درمانگاه های UNRWA است و کمک به فقیرترین خانواده ها را UNRWA انجام می دهد.

دستگاه تبلیغاتی هاسبارا به حماس حمله می کند تا جنبش جوانان را ناحق قلمداد کند. اما، جوانان با تظاهرات خود به ترامپ پاسخ می دهند. هیچ کس در رسانه ها اشاره نکرد که یکی از دلایل کارزار آن ها همین بود. باید رمزگشائی را آموخت. ما با دو پدیده روبرو هستیم: هفتادمین سالگرد نکهه، اعلامیه آمریکا درباره بیت المقدس، و همچنین جنگ ترامپ و دوستانش علیه UNRWA. روز ۲۴ ژوئن کمیسیون کلیه کشورهای عضو در نیویورک برای بررسی چگونگی ادامه کمک بدون آمریکا برگزار شد. زیرا، آمریکا نخستین کمک کننده مالی سازمان

ملل بود.

به این دلیل ها، جوانان تصمیم گرفتند که سکان را در دست گیرند. آن ها حماس را رد می کنند زیرا در یازده سال حکومت، فقط به دنبال بلندپروازی های سیاسی و مالی اش بوده و برای اهالی غزه کاری نکرده است. جوانان همچنین آبروی تشکیلات خودمختار را برده اند زیرا معتقدند که فاسد است و یازده سال است، یعنی از زمان پیروزی انتخاباتی حماس در سال ۲۰۰۶، که پای این تشکیلات به غزه نرسیده است. متأسفانه، تشکیلات خود مختار اجازه داده که اروپائی ها و آمریکائی ها آن را به یک بازی نمایشی شرم آور بکشانند که بواسطه آن نتیجه انتخابات زیر سوال برده شد.

ن ی - حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و در اتحادیه اروپا بودم...

سیمد ناظر! در آن هنگام، من سفیر فلسطین در اتحادیه اروپا بودم. و همه گواهی دادند که انتخابات در شرایط شفافی انجام شده است. یک سال بعد، حماس با کودتائی قدرت را با زور به دست گرفت. اگر اجازه داده بودند که حماس به صورتی دموکراتیک قدرت را در دست بگیرد، همه می توانستند حکومت او را داورى کنند. در حالی که حماس را به یک قربانی تبدیل کردند و آخر سر به او نقشی زیبا دادند. در آن حال حماس خود را بی قید و بند دید چون در مقابل نتیجه هیچ مسئولیتی احساس نمی کرد، زیرا که تشکیلات خودمختار، آمریکا و اروپا عملکرد او را بایکوت کرده بودند. با این همه، می توان در مورد اراده آنان در خدمت به اهالی غزه تردید کرد. پیروزی انتخاباتی آن ها بیشتر به اراده فلسطینی ها برای تنبیه فتح ارتباط داشت و نه پشتیبانی واقعی. این عقیده شخصی من است و من با بایکوت نتیجه انتخابات ۲۰۰۶ مخالف بودم.

قدرت ابتکار جوانان

از سوئی جوانان به تشکیلات خودمختار می گویند: «ما شما را نمی خواهیم، زیرا شما ما را رها کرده اید». ولی آن ها حماس را نیز مخاطب قرار می دهند: «با حملات احمقانه موشک های دست ساز، لوله هایی که پر از مواد شیمیائی کشاورزی می کنید و به شهرهای نظیر سدروت که ساکنان آن غیرنظامیان بیچاره اند پرتاب می کنید، ما را در معرض انتقام جوئی ویرانگر قرار می دهید». در واقعیت، سه تهاجم پی در پی در ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ غزه را کاملاً ویران کرده و هزاران زخمی بار آوردند. اینان نه در میان رزمندگان حماس که در

زیرزمین مخفی شده بودند، بلکه عمدتاً در میان زنان و کودکان، که اغلب برای ابد علیل شدند، قرار داشتند. بمباران‌ها مثل باران بر روی محلات غیرنظامی می‌بارید، مانند سوریه اکنون.

جوانان جنبشي توده اي ، ولي بدون خشونت مي خواستند و با اين همه ، ايستادگي کردند زيرا در غزه ، که اسلحه ارزان فراوان است ، وسوسه شديد است (به سادگي مي توان یک کلاشنيکف را ۲۰ دلار خريد...) جوانان خود را بسيار مبتکرانشان مي دهند: با دود سياه لاستيک هاي سوخته ميدان دید تيراندازان ماهر اسرائيلي را کدر مي کنند ، با آئينه هاي بزرگ که با پلاستيک مي سازند ، چشمان آن ها را با نور «کور» مي کنند. آخرين اختراع جوانان استفاده از بادبادک هاست ، بازي اي کمي گران که نوجوانان در محيطي فقير انجام مي دهند. اين بازي براي کنار دريا مناسب است. آن ها شبيه هواپيماهاي بدون سرنشين به بادبادک ها دوربين سوارمي کنند ، و گوي هايي از بنزين را به آن ها آويخته ، آتش زده رها ميکنند . البته درست است که در اين ميان ، مزرعه هاي کشاورزي نيز آتش مي گيرند . آن ها از خود دفاع می کنند!

قدرت بدون خشونت

. □□□□ □□ □□□□ □□□□ □□□□ □□ □□ □□ □□ □□ □□□□□□ - ن و

ل شهيد - راستي؟ چه طنزي، كساني كه با گلوله هاي واقعي سر جوانان را هدف مي گيرند!! كساني كه در يك روز ۶۲ نفر را مي كشند، ۷۰۰۰ نفر را زخمي مي كنند كه استخوان هاي برخي از آنان چنان خرد شده است كه تا آخر عمر عليل خواهند بود؟ اين باد بادهاي آتشين بر روي مزرعه ها مي افتند و ايجاد حريق مي كنند، اما در برابر زورگويي هاي ارتش اسراييل چيزي به حساب نمي آيد. اين آخرين شكل انتفاضه است و منظور من، معنای عربي واژه است: استوار ايستادن، سر بلند كردن. ابتدا، اين جنبشي است نسبت به نفس خود. براي نخستين بار، در لبنان از اين واژه استفاده كردند، هنگامي كه پناهندگان، «اداره دوم ارتش لبنان» (سرويس امنيتي) را از اردوگاه خود بيرون كردند. آن ها مفهوم واژه را به من توضيح دادند: سرنوشت خود را به دست گرفتن. آن ها تلفاتي ببار نياوردند. در ۱۹۶۹، در دوازده اردوگاه لبنان، قيام كردند و ريمون اده وزير كشور وقت، هوشمندي به خرج داد و به سرويس هاي امنيتي لبنان دستور تخليه اردوگاه ها را داد. اين كار به صورتي مسالمت آميز انجام شد. سازمان آزادي بخش فلسطين (ساف) مديريت ۱۲ اردوگاه را به عهده

گرفت و تا امروز ادامه دارد. سپس در سال ۱۹۸۷، انتفاضه دیگری در فلسطین رخ داد که باشکوه بود، چرا که بدون خشونت بود. انتفاضه دیگری در ۲۰۰۲ روی داد که شکوه کمتری داشت زیرا مسلحانه تر بود و اکنون باز انتفاضه بدون خشونت از سر گرفته می شود.

خوب ملاحظه می کنیم که حافظه خلق ها چقدر از مبارزه برای استعمارزدائی درس می گیرد. آن ها قدرت عمل بدون خشونت را درک می کنند. حتی در برابر این بدترین خشونت که اشغال نظامی ست. متأسفانه، جهان فقط تصویر کامیکازها (انتحاری ها) یا آدم کشان داعش را به یاد می آورد. آن ها خشونت دولت ها را نمی بینند، تروریسم دولتی را که اسرائیل بر غیرنظامیان روا می دارد، نیز نمی بینند. کسی جرئت نمی کند که آن ها را به عنوان تروریسم دولتی نکوهش کند. من به برکت این جوانان است که از نو تمایل به سخن گفتن پیدا کرده ام. آن ها به مبارزه معنی و جهت می دهند، امید را زنده می کنند.

ن ی - فلسطینی ها در طول سال های گذشته در مبارزه با اشغال و تروریسم دولتی، نقش مهمی ایفا کرده اند. این مبارزه را می توان به عنوان یک نمونه برای سایر جنبه های مبارزه با اشغال و تروریسم دولتی در نظر گرفت.

ل شهید - مزخرف است. بازهم طبق معمول هاسبارا ***** است. این تظاهرات ها کاملاً خود بخودی اند، آن ها ترجمان اراده مردمی هستند، حتی می توانم بگویم که علیه استابلیشمنت (دستگاه حاکمیت) فلسطینی، خواه حماس، خواه تشکیلات خود گردان، جهت گرفته است. آنان به ویژه جوان ها هستند که خانواده های شان دورشان حلقه زده اند. اروپائیان از دیدن بچه های کوچک ناراحت می شوند، ولی نمی خواهند جنبه جشنواره ای این گردهم آئی ها را، جایی که جوانان چادرزده اند، پیک نیک می کنند، موسیقی پخش کرده و بازی می کنند، درک کنند. می خواهید این جوانان به کجا بروند؟ در کشوری در محاصره و بدون هیچ تفریحی؟ این، یادمانی شاد بود، پر از شادمانی زیستن. چرا فقط اسرائیل حق بزرگداشت هفتادسالگی اش را دارد، والبته با اجرای «فصل فرهنگی» در «گران پاله» در همین پاریس؟ آن جا، با امکانات موجود، اراده دوباره سر بلند کردن خلق فلسطین را که از روستاهای شان اخراج شدند، در روز روشن گرامی می دارند. این جوانان در مقابل دوربین ها، کلیدها را تکان داده و می گویند «خوب نگاه کنید، فراموش نکرده ایم». این جوانان به سخنان بن گوریون در سال ۱۹۴۸ اشاره می کنند که می گفت «سالمندان خواهند مرد و جوانان فراموش خواهند کرد» (۵).

ل شهيد - نمايش مضحكي است. اين بزرگترين كلاهبرداري قرن است. تنها كساني كه در اين « معامله » مورد مشاوره قرار نگرفتند، فلسطيني ها هستند. دونالد ترامپ با دامادش كوشنر و دوستش گرینبلات كه هر دو از مدافعان شهرک هاي مستعمره (كلني ها) هستند، با سعودي ها، اماراتي ها، بحريني ها، مصري ها، اردني ها مشورت کرده اند، اما نه با فلسطيني ها. در نتيجه، فلسطيني ها به هيچ وجه كوچک ترين علاقه اي نسبت به اين طرح نشان نمي دهند، و حتي مي توان گفت كه اين طرح توجه آن ها را نيز جلب نمي كند. حتي اقدامي هم نمي كنند تا از محتوای آن مطلع شوند زيرا اين وضع واقعا توهين آميز است. پس از هفتاد سال نكبه و ۲۵ سال مذاكرات پس از اسلو، فردي مثل دونالد ترامپ جرئت مي كند، بدون حضور طرف اصلي يعني فلسطيني ها از روند صلح صحبت كند؟ از نگاه من، كوشنر، گرینبلات و فريدمن اسرأئيلي هستند. كوشنر مستقيما به كولوني بزرگ بيت ال كه چفت رام الله است، كمك مالي مي كند. خانواده او در بيت ال زندگي مي كند. اما، نکته وخيم تر اين است كه براي اولين بار فرايندي آغاز شده است كه كشورهاي عرب در اردوي دشمنان ما هستند.

عربستان سعودي، امارات متحده عربي، بحرين، مصر و متاسفانه اكنون اردن، در اردوگاه آمريكائي-اسرأئيلي هستند.

من هرگز تصور نمي كردم شاهد چنين لحظه اي باشم. اين كه در گذشته، اين جا و آن جا، اقداماتي براي عادي سازي روابط با برخي كشورها نظير مراکش، لبنان... انجام شده باشد، چيز ديگري ست. اما نه بدین گونه: به صورت آشكار، كشورهايي در مورد فرايندي موضع مي گيرند كه فلسطيني ها اصلا در جريان آن نيستند، اين خيانت بزرگ است. روي واژه پافشاري مي كنم. و تازه من از كشورهاي عربي صحبت مي كنم و نه اروپا كه طبيعي ست كه بيشتر از عرب ها عرب نيستند! ترامپ به هر حال اروپا را نمي خواهد. قاعده يك جانبه گري چنين است؛ او نه سازمان ملل را مي خواهد، نه ناتو را و نه G۷ (۷ كشور بزرگ) را. و حالا، همدست پيداكرده، «دست نشانده و زيردست»، يعني كشورهايي كه به يك شكلي بدهكار هستند. از خود مي پرسيم كه محمد بن سلطان از كجا مي آيد، فردي كه بالاخره پادشاه كشوري خواهد شد كه اماكن مقدس سني هاي سراسر جهان در آن قرار دارد. و او مي خواهد طرح صلحي را بپذيرد كه بيت المقدس را پاي تخت انحصاري اسرأئيل مي شناسد؟ بيت المقدس(اورشليم) كه سومين مكان مقدس اسلام سني است؟

ل شهيد - من هم واقعا از خود مي پرسم. آيا اوترقي اش را در ازاء خدمتي كه بعد ها به آنها خواهد كرد، مديون آمريكائي هاست ؟ زيرا پيش بيني نشده بود كه او وليعهد شود. آمريكائي ها نسبت به شاهزاده محمد بن نايف نظر خوبي داشتند و او روابط خوبي با باراك اوباما داشت. پس از سوءقصد هاي ۱۱ سپتامبر، به خاطر همكاري هاي با ارزشش مورد تمجيد قرار گرفت. با اين همه، در عرض ۲۴ ساعت او را كنار گذاشتند و ناگهان، محمد بن سلمان وليعهد شد. شايد او را براي ايفاي نقشي كه امروز بازي مي كند، آماده کرده بودند ؟ اما، فكر نمي كنم كه مردم عربستان اين مواضع را بپذيرند.

ن ي - ...

ل شهید - من گمان نمی کنم که سعودی ها تا این حد ابله باشند که این فضیلت ناگهانی ضدفساد را باور کنند، در حالی که همه واسطه های قراردادهای کلان بدون استثنا در این فساد غرق بودند و در هر قراردادی با غرب، در مورد خرید اسلحه و کالاهای دیگر، کمیسیون دریافت می کردند. برخلاف تصور افکار عمومی اروپائی که با شرایط داخلی عربستان آشنا نیستند، سعودی ها ملتی هوشمند و آموزش دیده اند. مردم سعودی به درستی نقاط قوت کشورشان، وزنه نفت با وجود کشف نفت آمریکا، جایگاه عربستان سعودی در ژئواستراتژی جهانی و موقعیت آن به عنوان محافظ مکان های مقدس اسلامی را می شناسند. آن ها نسبت به تصمیمات صوری نظیر رانندگی زنان ساده لوح نیستند، به ویژه که محمد سلمان آن چه را که با یک دست می دهد، با دست دیگر پس می گیرد، مثلاً با زندانی کردن فعالان حقوق بشر.

آخرسر، او نخستین سفر خود را به آمریکا اختصاص داد و دو هفته در آن کشور گذراند که برای یک دیدار رسمی مسئله ای جزئی هرچند ناشایست اما بسیار گویا است... و در طول این دو هفته، او با لابی طرفدار اسرائیل دیدار کرد و نه با نمایندگان پیشرو جامعه یهودی، نه با گروه جی استریت J Street (۷)، و دوستان اوباما، نه ، عمدتاً با دوستان ترامپ، با انجمن آبیای American Israel Public affair Committee، ملاقات کرد. و گویا گفته است: « فلسطینی ها باید یا دهن خود را ببندند یا «معامله قرن ترامپ را بپذیرند». آدم خیال می کند که به خود ترامپ گوش می دهد.

اما، دولت فلسطین بدون بیت المقدس چه ارزشی دارد، در حالی که خود ترامپ قبلاً در مورد سرنوشت شهر مقدس تصمیم گرفته است؟ این دولت

وجود ندارد. در واقع، اسرائیلیان قصد دارند «کلان شهر اورشلیم» ایجاد کنند، از این رو، از سال ۱۹۶۷ این همه شهرک پیرامون شهر مقدس ساخته اند (به نقشه نگاه کنید)، با معال ادومیم در شرق، کل بلوک گوش اتزیون در جنوب، بلوک پساگوت و پیسگات زئو در شمال و راه های ارتباطی بین آن ها. و قصد دارند مرزها را عقب تر برانند. مثل همیشه، با وسواس و وحشت جمعیتی ای که دارند، قصد دارند نیم میلیون شهروند یهودی رادور ۳۰۰ هزار فلسطینی مسیحی و مسلمان مستقر کنند. شما فکر می کنید که این فلسطینی ها دنباله روی کنند ؟ آن ها در یک گتو محبوس خواهند شد و به ویژه که این نیم میلیون یهودی از کولون ها و مذهبی ها تشکیل خواهند شد. در بیت المقدس، تعداد زیادی افراد مذهبی وجود دارد. نیمی از اسرائیل شامل این کلان شهر اورشلیم خواهد بود (به نقشه نگاه کنید).

ترامپ در مورد یک استراتژی واقعی در بیت المقدس ذینفع و مصمم است. و من از دیدن اینکه جهان مسیحی تسلیم شد، بسیار متاثر شدم زیرا این جا شهر مسیح هم هست و نه فقط شهر محمد، پیامبر اسلام. این شهر، برای مسیحیت مقدس است، زیرا مزار عیسی در این شهر قرار دارد. در حالی که پیامبر اسلام در عربستان به خاک سپرده شده است. آیا قابل قبول است که حتی یک اعتراض نشنیدیم؟ مسیحیت اروپایی در کلیت آن، دهان نگوید. من احترام زیادی برای پاپ فرانسوا قائلم، اما آیا او کوچکترین اطلاعی ای در این مورد داد ؟ فرانسه می گوید که اورشلیم را به مثابه پایتخت اسرائیل نمی شناسد. آری، اما سپس این کشور در ساختمان تراموایی شرکت دارد که □□□□ گسترش شهر کنونی تا شهرک های مستعمره - کلنی ها - است.

تغییر جهت سیاست فرانسه ؟

آن چه در طرح این تراموا غیرقابل قبول است، نقش آن در تکمیل شبکه حمل و نقل بین شهرک های شمال، جنوب، شرق و غرب با مرکز شهر است. و این تراموا کلان شهر را به واقعیتی مسلم تبدیل می کند. پاسخ ندهند که نمی توان جلو شرکت های فرانسوی را گرفت. ده سال پیش دادگاهی علیه آلستوم و وئولیا به خاطر نصب اولین ریل (خط آهن) تشکیل شد، و حالا این موسسات، شرکت هایی با سرمایه عمومی یعنی نیمه دولتی هستند؛ اِژي رای و سیسترا شعبه هایی از گروه اِژي هستند. دولت فرانسه صاحب ۷۵٪ سرمایه دو شرکت است. و سپس به من می گوئید که فرانسه پایتختی اورشلیم را به رسمیت نمی شناسد ؟ بیانیه های شفاهی چه اهمیتی دارند، هنگامی که در عمل پیاده نمی شوند؟ آن ها در حال ارائه امکانات واقعی به نتانیاهو و جناح راست اسرائیل

برای وصل شهرک‌ها به شهر هستند که از آن یک مستعمره بزرگ منحصرأ
یهودی خواهد ساخت. اسرائیلی‌ها قصد دارند فلسطینیان را به عملی
بر انگیزند که خود آنرا یک « self-transfer » جابجائی داوطلبانه
می‌نامند : به زور آزار، عدم دسترسی به اشتغال، آموزش،
بیمارستان به خاطر وجود دیوار حائل، پرداخت مالیات سه برابر
یهودیان، اهالی فلسطینی خودشان به خواست خود خواهند رفت که نتیجه
اش مانند همان اخراج است.

آیا می دانید که اگر یک فلسطینی مثلاً به خاطر تحصیل یک سال غائب باشد، دیگر حق بازگشت برای سکونت در بیت المقدس را ندارد ؟ دختر حنان عشاوی، نماینده مجلس قانونگذاری برای یک سال تحصیل به هاروارد رفت. کارت اقامت او را باطل کردند. او اکنون در خارج زندگی می کند. هیچ کاری هم نمی شود کرد. در بیت المقدس با فلسطینی ها مثل بیگانه رفتار می کنند. آن ها دارای نوعی کارت اقامت هستند. کارت اقامت آن ها با کارت اسرائیلیان یهودی متفاوت است. آن ها را «مقیم» تلقی می کنند، نه بومی، حتی اگر چندین نسل باشد که ساکن این شهرند .

[illegible]

ل شهید - در این مورد، با تغییر جهت سیاست جهانی روبرو هستیم، و پیش از همه، کشورهای خلیج [فارس]، مصر عبدالفتاح السیسی، اردن. حتی اگر در مورد سیاست فاجعه بار آمریکا سکوت کنیم. اتحادیه اروپا دچار اختلال کامل است، از یک سو با جدال بلغارستان، مجارستان، چک و رومانی با بقیه اروپا مواجهیم. شکافی واقعی در درون اتحادیه اروپا وجود دارد و غیرممکن بودن اتخاذ تصمیم با اجماع، اوضاع را فلج کرده است. و چون اجماعی وجود ندارد، اتحادیه اروپا وجود خارجی ندارد. اروپائی ها بر سر ششصد مهاجر بیچاره کشتی آکواریوس در ثروتمندترین قاره جهان در حال جدال اند. غم انگیز است. فکر می کنید که آن ها به فکر فلسطین خواهند بود؟

ترامپ منطقه را به سوی جنگی جدید سوق می دهد

ما در حال تجربهء نکبه جدیدی هستیم، زیرا همه این عوامل جدید هستند. در گذشته، اعراب با ما بودند. اروپائیان را داشتیم که پیش از گسترش اتحادیه به ۲۸ کشور، قوی تر بودند. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۰ در ونیز حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را به رسمیت شناخت.

امروز، اروپا از کولونی‌ها انتقاد می‌کند اما محصولات آن را بدون دریافت عوارض می‌پذیرد. اما در مورد آمریکا، پس از بیل کلینتون، وباراک اوباما، وضع بی‌سابقه است؛ حتی جورج دبلیو بوش نزاکت حداقلی داشت. هرگز شخصیتی چنین غیرمسئول، نادان، مبتذل و خطرناک ندیده ایم که حتی الفبای روابط بین‌المللی را هم نمی‌داند. این جناب، به همه پیمان‌هایی که به صلح جهانی کمک می‌کنند، از جمله قرارداد هسته‌ای با ایران، تاخته است. پیمانی که تنها امکان محدودکردن مسابقه تسلیحات هسته‌ای در این منطقه است. و او قصد دارد که بر همه شرکت‌هایی که با ایرانیان کار می‌کنند، از جمله شرکت‌های فرانسوی مالیات وضع کند. ترامپ در مورد محیط زیست نیز از پیمان کوپ ۲۱ بیرون آمد، و مسئله آلودگی هوا و گرم شدن هوا را نادیده گرفت. او در حال جنگ تجارتي با چین و اتحادیه اروپا و جنگ با سازمان ملل متحد است. او یک خطر جهانشمول است، باید او را محبوس کرد زیرا تهدیدی است علیه صلح جهان.

این خطر وجود دارد که ترامپ منطقه خاورمیانه را به جنگ بکشانند، زیرا «جنگ طلبی» شبیه به خود، یعنی شخص نتانیا هو را پیدا کرده است. نتانیا هو در تلاش است که به خاطر پرونده‌های گوناگون فساد که احتمالا او را به دادگاه خواهد کشاند، راه گریز پیدا کند. اسرائیلیان ایرانی‌ها را در سوریه بمباران می‌کنند، چرا که جرئت ندارند این کار را در ایران بکنند. مسلم است که ایرانی‌ها مربیان ارتش سوریه هستند، ولی هدف این بمباران‌ها تحریک دشمنی آن‌هاست، زیرا بالاخره روزی ایرانی‌ها هم در مقابل تلفات زیاد در سوریه، دست به اقدامی تلافی‌جویانه خواهند زد. و متأسفانه صحنه این جنگ سرزمین سوریه خواهد بود که هم اکنون نیز کلی ویران شده است و خطر سرایت به لبنان را نیز، در صورتی که حزب الله برای کمک به ایرانیان جبهه جدیدی باز کند، دارد. و اسرائیلی‌ها لبنان را ویران خواهند کرد، این کار کاملاً از آن‌ها بر می‌آید. اسرائیل قبلاً در ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ این کار را کرده است.

ترامپ، به نوبه خود در جستجوی راه‌گریزی در مقابل احتمال Impeachment (استیضاح) در کشور خودش است. باید ببینید که دوستان آمریکایی من، با چه زبانی از رئیس‌جمهورشان صحبت می‌کنند، آن‌ها از ورود در جنگی جدید، این بار علیه ایران دچار وحشت شده‌اند. به ویژه که امروز، پس از فروپاشی توازن موقتی آمریکا-شوروی، که صلح نسبی در جهان را تضمین می‌کرد، در یک بی‌نظمی جهانی به سر می‌بریم. اکنون، در فضای جنگ داغ هستیم، با چهره‌ء جاه طلبانه

هراسناک ولادیمیر پوتین در روسیه که البته به خاطر لیبرالیزه کردن اقتصاد در کشورش محبوب است، و وجود یک دیوانه در کاخ سفید که شیفته حکم رانی از طریق تویتراست، و البته باید رقابت قدرت های منطقه ای عضو ناتو مثل ترکیه و قدرت های منطقه ای غیر عضو ولی بسیار مسلح مثل ایران و کشورهای تهاجمی خلیج [فارس] را در نظر گرفت، کشورهایی که فرانسه تسلیحات بسیاری به آن ها فروخته، و یمن را-که جنایت واقعی علیه بشریت است- ویران کرده اند. آن ها این نظریه را ساخته و پرداخته اند که گویا حوثی ها ماموران ایران هستند. برخی شاهزاده های سعودی، مثل طلال بن عبدالعزیز می پرسد: «ما در یمن چکار می کنیم؟». کشور ویران شده است، یکی از بدترین بیماری های واگیر در جهان، یعنی وبا شیوع پیدا کرده است... آیا می توان تصور کرد که این اوضاع در عربستان سعودی و امارات بازتابی نخواهد داشت؟ چه کسی قادر خواهد بود خشم یمنی ها را علیه همه این کشورهای عضو ائتلاف متوقف کند؟ آن ها حتی خشمگین تر از اهالی غزه خواهند بود. هیچ کس قادر نخواهد بود تا رویدادهایی را که در حال تکوین هستند، پیش بینی، کنترل یا آرام کند. زیرا تغییر ائتلاف بین طرف های مختلف در منطقه، وضع را آشفته و کدر کرده است. در جنگ جدیدی که همه ما را تهدید می کند، اسرائیل می تواند ابرار جنگ باشد.

ن ی - «...»

ل شهید - نه، تاریخ به عقب برنمی گردد. سازمان آزادی بخش فلسطین متعلق به مردم فلسطین است. ساف در تبعید متولد شده است. ابتدا، ایده جمال عبدالناصر بود تا مقاومت را کنترل کند، سپس حافظ اسد نیز همین فکر را داشت. اما، یاسر عرفات به ساف، تداوم و پایداری واقعی داد و توانست «استقلال تصمیم گیری ملی فلسطینی» را در سال ۱۹۶۹ تحمیل کند و برخلاف عقیده رفقاییش ابوماذن، ابو جلیل (خالدالوزیر) و ابو عیاض (صلاح خلف) ساف را گسترش داد. آن ها می گفتند که ساف «نهادی بوروکراتیک» است که از مبارزه چریکی در آن کاری ساخته نیست. یاسر عرفات با کسب قدرت در راس ساف، به خوبی نمایندگی فلسطینی ها را تا اسلو و بازگشت به فلسطین تضمین کرد.

پاشنه آشیل سازمان آزادی بخش فلسطین

اسرائیلی ها به تاسیس تشکیلاتی یاری رساندند که فقط امور سرزمین های فلسطینی تحت پوشش قرارداد اسلو را اداره کند، و به همه

پناهندگان پراکنده در جهان بی اعتنائی کردند این امر در انزوای ساف بسیار موثر بود. این قبائی بود که متناسب با قد و قواره اسرائیل و منافع آن دوخته شده بود. و ما به اندازه کافی هشیار نبودیم. به تازگی عرفات را از لبنان اخراج کرده بودند و پیش از آن، او در اردن بود و زمان زیادی پیش از آن در کویت. او می گفت که «ساف بیش از پیش از فلسطین دور می شود. اکنون من در حمام الشَّمط [تونس] (۸) در هتلی کنار دریا نشسته ام. فردا در کجا خواهم بود؟». هنگامی که اسرائیلی هادر سال ۱۹۹۱ در واشنگتن، و در جریان کنفرانس مادرید، هیئتی فلسطینی از سرزمین های فلسطین را دیدند (این ها بخشی از هیئت اردنی بودند. اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت با حضور نمایندگان ساف مخالفت کرده بود)، که ریاست آن با حیدر عبدالشافی بود و بسیار جدی مذاکره می کرد، از طریق اسلو، تماس مخفیانه با ساف را شروع کردند. باید درک کرد که وجه مشخصه جنبش فلسطین، تولد آن در خارج از فلسطین بود و این امر پاشنه آشیل آن به شمار می رفت. همه جنبش های مقاومت دیگر در روی سرزمین خود بودند، مثل جنبش ویتنام، آفریقای جنوبی یا الجزایر. سرانجام، اسرائیل متوجه شد که مذاکره با ساف، آسان تر از مذاکره با هیئت فلسطینی داخل است. لذا، آن ها ترجیح دادند که در خفا مذاکره کنند. و ما نیز در تور افتادیم.

باوجود این، در زمان حاضر، من نه با انحلال تشکیلات خودمختار موافق هستم و نه با انحلال ساف. این یک خودکشی خواهد بود.

«تشکیلات خودمختار، دیگر تشکیلات ملی نیست»

ن ی - □□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□

ل شهید - او درک کرده بود که تنها وسیله ای که او را به فلسطین می رساند، پیمان های اسلو بود. او می گفت: «من شما را به فلسطین خواهم برد». اما، او از یک دولت صحبت نمی کرد، زیرا در قراردادهای اسلو به دولت اشاره ای نمی شد. او می افزود: «سپس، شما روند را ادامه خواهید داد». در نتیجه همه ما به اسلو رای مثبت دادیم. برای ما غیرممکن بود که در کشورهای عربی، مدیون مهمان نوازی این و آن باشیم.

این ترتیبی نیز برای آوردن ساف به داخل بازی بود. عرفات دچار توهم نبود، او می دانست که شخص او تولد دولت فلسطین را نخواهد دید. اما آغاز مصاحبه را به یاد بیاورید: کل تاریخ فلسطین

با اخراج شروع می شود. و بازگشت به پیروزی می ماند، زیرا جهت جنبش را معکوس می کند. و به همین دلیل بود که فلسطینیان از عرفات مثل یک قهرمان استقبال کردند. با این که اسرائیل حماس را با اسلحه هایش در غزه برای او گذاشته بود و فکر می کرد که فلسطینی ها همدیگر را خواهند کشت. اما عرفات با زبردستی افسانه ای اش موفق شد حماس را اداره کند. مرگ او فاجعه ای بود. او تاکتیسینی بی نظیر، کاریزماتیک با شم سیاسی استثنائی و به ویژه نزدیکی متفقانه با خلق خود بود که تا امروز او را رهبر تاریخی خود تلقی می کند.

امروز، جوانان به خاطر مطالبات برحق شان بی شرمانه سرکوب می شوند. بنا به گزارش عفو بین المللی و سازمان دفاع از حقوق بشر «الحق»، روز ۱۳ ژوئن در رام الله، ماموران امنیتی تظاهرکنندگانی را بی رحمانه سرکوب کردند که فقط پرداخت حقوق کارمندان تشکیلات را در غزه مطالبه می کردند. این نکته نشان می دهد که تشکیلات دیگر تشکیلاتی ملی نیست. سوال این است که چیست؟ تشکیلات نمی خواهد همکاری امنیتی با رژیم قاتل و جنایتکار جنگی اسرائیل را قطع کند. و نمونه اش را در غزه دیدیم؛ این امر غیر قابل قبول است. در حالی که تیراندازان خبره اسرائیل به روی جوانان ما شلیک می کنند؟ و ما ۷۰۰۰ زندانی داریم که ۳۵۰ نفرشان کودک اند؟ دو سال است که قطع همکاری امنیتی مطالبه می شود و تشکیلات خودمختار پاسخی نمی دهد. لذا این نهاد حقانیت خود را از دست داده است. از سال ۱۹۶۷، این نهاد به بهترین وجهی خلق فلسطین را نمایندگی کرده بود، اما اکنون چنین نیست، نه در داخل و نه در خارج سرزمین ها. من از بیروت می آیم، مکانی که فلسطینیان دیگر این تشکیلات را نماینده خود تلقی نمی کنند. آن ها اطمینان دارند که در آینده نمایندگان خود را خواهند یافت. چگونه؟ کجا؟ هنوز کسی نمی داند. نسل جدیدی از زنان و مردان درخشان در همه جای جهان ظهور کرده اند که در بهترین دانشگاه ها تحصیل کرده اند.

فلسطینی، شهروند جهان

سرانجام، فروپاشی فلسطین موجب پاشیده شدن بذر آن در میان دیاسپورا [فلسطینیان سراسر جهان] شد. از هنگامی که وقتم آزاد است، شخصیت های فلسطینی بسیار با ارزش تر از وزیران و رؤیسان دولتی که در زمانی که سفیر بودم در طول ۲۵ سال ملاقات کرده ام، می بینم و از این بابت شگفت زده هستم. در آمریکا، استرالیا، کانادا و اروپا، در جهان عرب، به ویژه زنان جوان، کسانی که برای رهبری زاده شده اند، قاضی، وکیل، پزشک، مهندس، اکولوژیست هائی هستند

که به کشورشان خیلی دلبسته اند. آن ها شهروندان جهان هستند و آینده فلسطین را نمایندگی می کنند.

ن ی - - - - -
- - - - -
- - - - -

لیلا شهید - حتی یک لحظه هم چنین فکری نمی کنم. این شخصیت اسف انگیز، اگر خودمانی حرف بزنیم یک «پلیس همدست» بی ارزش، کاملاً در چشم فلسطینی ها بی اعتبار شده است. وخیم تر از جانشینی محمود عباس و همه کسانی که برای نامزدی این مقام پیراهن می درند، این است که « معامله قرن» که به ظاهر پیشنهاد یک میلیارد دلار سرمایه گذاری در غزه را می کند، در واقع صحرای سینای مصر را در مد نظر دارد. آن ها در صددند که یک کارخانه شیرین کردن آب دریا و یک نیروگاه برق بسازند که به طور ضمنی ممکن است برای غزه هم مفید واقع شود. این دو تاسیسات از جمله امکاناتی ست که کمبود آن شدیداً حس می شود، ولی مسئله، فقط امدادگران نیست. پیش از همه، مسئله سیاسی است و باید به عنوان مسئله سیاسی مورد رسیدگی قرار گیرد. جدا کردن سرنوشت غزه از کرانه باختری و بیت المقدس شرقی، شیوه دیگری برای پایان دادن به مسئله فلسطین است که ۷۰ سال است جهان می خواهد آنرا حل کند و در راه آن، این خلق شجاع با جامعه مدنی مبتکر و مصمم هنوز مبارزه می کند. این خلق تا شناسائی حقوق ملی اش به مبارزه ادامه خواهد داد. در این نکته، کوچک ترین تردیدی ندارم.

*واژه روسی به معنی نابودی و چپاول، پوگروم به حملات همراه با چپاول و قتل گفته می شود که در امپراتوری روسیه علیه جماعت یهودی مرتکب می شدند.

** واژه « خدا کش» یا «قاتل خدا» اصطلاحی مسیحی است برای نامیدن یهودیان و به صلیب کشیده شدن مسیح اشاره می کند. در ادبیات مسیحی، یک یهودی را «قاتل مسیح» یا «قاتل خدا» شمرده اند و این نکته را از ریشه های یهودستیزی در مسیحیت دانسته اند.

*** تابعیت مضاعف: در قرن نوزدهم در اروپا، تابعیت هر شهروند به میهن و کشور خلاصه می شد. یهودستیزها تبلیغ می کردند که یهودیان تابعیت دوگانه دارند.

**** سَوِـتو يا سَوِـيتو ناحيه‌اي حاشيه‌نشين در شهر ژوها نسبورگ آفريقاي جنوبي است که مجاور با کمريند معدني جنوب شهر است. نام آن برگرفته از مخفف انگليسي ناحيه جنوب غربی (South western township) است

***** هاسبارا یک لغت عبري به معني « توضيح دادن» يا « روشن کردن» یک مطلب است. اين واژه توسط دولت اسرئيل و يا محافل طرفدار آن در مورد عمليات ارتباطي و يا پروپاگاندا براي دفاع از سياست اين دولت در افکار عمومي بکار مي رود.

ترجمه بهروز عارفي

با سپاس از دوست ارجمندم، تقی تام به خاطر باز خواني و ويرايش

پاورقي ها :

۱ - شلومو ساند، چگونه خلق يهود اختراع شد، انتشاراتفايار، ۲۰۰۰.

مقاله چگونگي برساختن قوم يهود، لوموند ديپلماتيک اوت ۲۰۰۸

<https://ir.mondediplo.com/article1305.html>

۲ - وليد خالدي،

Plan Dalet : Master Plan for the Conquest of Palestine ;
Journal of Palestine Studies, Vol.18, N° 1, Autumn 1988

۳ - ديرياسين، روستائي در ۵ كيلومتری غرب بيت المقدس بود. روز ۹ آوريل ۱۹۴۸، اعضاي ايرگون (سازمان مسلح صهيونيستي) و لهي يا گروه تروريستي استرن، اهالي آن را قتل عام کردند.

۴ - نشست سران در طبا از ۲۱ تا ۲۷ ژانويه ۲۰۰۱ در شهر طبا در شبه جزيره سينا با حضور بيل كلينتون، اهود باراکف نخست وزير وقت اسرئيل و ياسر عرفات برگزار شد. هدف حل سريع نقطه هاي مورد اختلاف و کشمکش اسرئيل-فلسطين پس از شکست نشست کمپ ديويدي ۲ در ژوئيه ۲۰۰۰ و شروع انتفاضه دوم بود. نتيجه اي حاصل نشد.

۵ - داوید بن گوریون در یادداشت های خود در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۸ ، به نقل از میکائیل بار زوهار در کتاب

Ben Gorion : The Armed Prophet, Prentice-Hall, 1967, p. 157

۶ - نام رزمی محمود عباس.

۷ - گروه فشار که در ۲۰۰۸ در آمریکا تاسیس شد، معتقد است باید حکومتی واقعی در آمریکا بر سر کار آید تا کشمکش اسرائیل-فلسطین با روشی دیپلماتیک و مسالمت آمیز حل شود.

۸ - شهری در حومه تونس، پایتخت تونس. اول اکتبر ۱۹۸۵، ارتش اسرائیل مقر یاسر عرفات در این شهر را بمباران کرد و ۶۸ فلسطینی و تونسی کشته و صد نفر زخمی شدند.

نگاهِ چپ به جنبش های اجتماعی و دولت از فرامرز دادور

در میان جنبش چپ در مورد نقش جنبش مردمی، سازمان سیاسی و دولت نظرات زیادی وجود دارد. در خطوط زیر، با توجه به واقعیات امروزی در جوامع و بویژه ایران، بحث میگرد که هنوز برای سالهای نامعلوم، هر سه نوع نهاد، یعنی جنبش، سازمان سیاسی و دولت برای پیشرفت آزاد و عادلانه جامعه ضروری هستند. برخی بر آن هستند که حزب و دولت از نوع پدیده های اجتماعی سلسله مراتبی هستند و دیگر نقش مثبتی برای ایجاد جامعه انسانی مبتنی بر خود-حکومتی اداری و خود-مدیریتی اقتصادی ندارند و در نتیجه باید عمدتاً به فعالیتهای جنبشی و نه سازمانی روی آورد. اما به نظر نگارنده، دوران گذار به سوسیالیسم، حامل پیچیدگی های فراوان میباشد و با محدود نمودن مبارزه به فعالیتهای جنبشی، فاصله گرفتن از شکل یابی سازمانی و کم اهمیت دادن به نقش دولت در جامعه، به تکوین زمینه های اجتماعی لازم برای جایگزینی بلافاصله موازین، نهاد

ها و ساختارهای نوین انقلابی جهت سازندگی جامعه سوسیالیستی، نمی انجامد.

بدیهی است که برای پیشروی در راستای ایجاد جامعه آزاد، عادلانه و غیر ستمگرانه هنوز به دولت نیاز است. در عین حال، مهم است که در صورت امکان، تغییرات رادیکال و دمکراتیک در ساختار حکومت انجام شوند. در واقع، نیل به دمکراسی ایجاب میکند که نهایتاً دولت از یک ارگان تحمیل گشته بر جامعه به نهادی در خدمت به توده های مردم تبدیل گردد. روشن است که در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، ساختار حکومت هنوز از مشخصات متعلق به دوران بورژوازی کاملاً فارغ نیست. واقعیات زندگی در جوامع پیچیده امروزی حاکی از آن است که گرچه در عرصه سیاست، روند تحول معمولاً سریع تر است، اما در حوزه های اقتصادی و اجتماعی، تغییرات رادیکال بطور تدریجی انجام میگیرند. به این معنی که ضروری نیست کل مناسبات اجتماعی حاکم بلافاصله تخریب گردد، بلکه سازنده تر میباشد که از موازین و نهاد های دمکراتیک موجود (ب.م. انتخاب قانونگذاران، مقامات قضایی و اجرایی بر اساس حق رای عمومی) که از دستاوردهای بشری در چند صد سال گذشته بوده، برای پیشرفت انسانی جامعه استفاده گردد. واقعیت این است که هدف اصلی سوسیالیسم یعنی ایجاد دمکراسی و عدالت واقعی اجتماعی تنها با یک اقدام ناگهانی استقرار نمیابد و تا وقتی که تحولات عمیق در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ ندهند، هنوز هم در دوران گذار به به سوسیالیسم در عرصه ساختار سیاسی به ترکیبی از هردو، دمکراسی نمایندگی و مستقیم نیاز است. در یک پروسه طولانی است که نهاد ها و موازین سیاسی حول محور دمکراسی رادیکال و مستقیم مجدداً سازماندهی میگردند.

در سرمایه داری، نقش دولت حفظ مناسبات قدرتی است که پروسه انباشت سرمایه را به نفع طبقه حاکم به پیش میبرد. دولت موظف است که مناسبات اقتصادی موجود را توجیه نموده، استراتژی اقتصادی جامعه را در خدمت به طبقه حاکم بجلو ببرد. دولت به مثابه یک سیستم سیاسی بر پروسه انباشت مواد و شالوده های اولیه جهت رشد سرمایه داری دخالت نموده، در جهت تحکیم قدرت به نفع صاحبان سرمایه عمل میکند. دولت، همواره یک نیروی سازمان یافته است که بر اساس واکنشها و مناسبات بین نیروهای جامعه شکل میگیرد و جایگاه مشخص آن، محصول مناسبات مبارزات در هر جامعه است. در عین حال، ساختار سیاسی دولت همواره تحت تاثیر مبارزات و اعمال فشار از سوی

جنبشهای مردمی، مورد تغییر قرار میگیرد. بویژه اینکه در کشورهای مدرن و پیشرفته، دولت هنوز هم به مثابه طرفی قابل انعطاف، میتواند از سوی جریان‌ات رادیکال و چپ قابل استفاده برای کمک به بهبودی شرایط زندگی طبقات و اقشار زحمتکش و محروم قرار گیرد. در واقع یک سازمان چپ و رادیکال میتواند که حتی در دوران سرمایه داری و در دوران ماقبل پیروزی انقلاب اجتماعی، در صورت وجود آزادیهای دموکراتیک (که میبایست همواره یکی از اهداف اصلی سوسیالیستی باشد) با شرکت در نهادهای سیاسی موجود به نفع کارگران و توده های زحمتکش و محروم، فعالیت نماید.

برای مثال، بعد از ایجاد صلح در جنگ داخلی کلمبیا، بعد از وقتی که سازمان انقلابی فارک به کارزار سیاسی به شیوه صلح آمیز روی آورد، یکی از چریکهای انقلابی، گاستاو پترو، بعدها به سمت شهردار بوگوتا پایتخت کلمبیا انتخاب شد و توانست سیاستهایی در جهت منافع زحمتکشان مانند تهیه آب مجانی و تنزل در قیمت مربوط به حمل و نقل عمومی وضع نماید. (نیویورک تایمز، 28 می 2018). در ونزئولا به رغم وجود مشکلات عظیم در مقابل پیشرفت به سوی سوسیالیسم (نه فقط مقاومت از جانب نیروهای سرمایه داری و ارتجاعی در داخل و خارج از کشور، بلکه سیاستهای نادرست از سوی حکومت فعلی)، در چارچوب وجود آزادیهای دموکراتیک، طیفهای سوسیالیست و از جمله حزب متحد سوسیالیست تحت رهبری نیکولاس مادورا، هنوز از سوی اکثریت توده ها برای مدیریت دولتی تعیین میگردند و در انتخابات ماه مه 2018، مادورا با 68 درصد رای (تقریباً 6 میلیون برای جبهه سوسیالیست در مقابل حدوداً 3 میلیون برای اپوزیسیون محافظه کار)، دوباره برای 6 سال دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شد (Venezuelanalysis.com, May 27, 2018).

در مکزیک آندرز مانوئل لوپز آبرادور، شخصیتی مترقی و مردمی که از طرف حزب پارتیدو روستاخیز ملی، (جنبش روستاخیز ملی) که یک جریان چپ میانه است برای ریاست جمهوری کاندید شده بود با بیش از 50% درصد آراء به ریاست جمهوری انتخاب گردید. وی در بین سالهای 2000 تا 2005، در مقام شهردار مکزیکو سیتی اقدامات اساسی به نفع زحمتکشان و محرومان انجام داده محبوبیت 85 درصدی داشت. جنبش مورنا رابطه نزدیکی با جنبشهای مردمی و از جمله اتحادیه معلمان و اتحادیه ملی کارگران داشته، در برنامه رئیس جمهور انتخاب شده آن (آبرادور) دموکراتیزاسیون جامعه، ایجاد تغییرات و اصلاحات مترقی و عادلانه اقتصادی و اجتماعی (در نفی نئولیبرالیسم و خصوصی سازی ها)،

سرمایه گذاریهای شفاف دولتی در صنایع استراتژیک و بویژه افزایش در اشتغال به نفع اکثریت توده های مکزیکی منظور شده اند.

در خاورمیانه تحولات دمکراتیک و مردمی با وجود محدودیتهای بی شمار اما بهر حال در حال پیشرفت است. تعرضات و تجاوزات امپریالیستی، سیاستهای سرکوبگرانه از سوی رژیمهای ارتجاعی محلی و در مقابل شکل گیری جنبشهای دمکراسی خواهی بومی، باعث ایجاد تحولات وسیع و از جمله ظهور جریانات خودجوش مردمی شده اند. در ترکیه، به رغم وجود رژیم اقتدارگرا، سالها است که حول محور ترکیبی از مقاومت مدنی و مبارزات پارلمانی، توده های مردم به سطح محدودی از حقوق دمکراتیک دست یافته اند. حزب دمکراتیک خلق (که با جمعیت کرد ترکیه رابطه نزدیکی دارد) با هدف ایجاد صلح و دمکراسی در انتخابات ریاست جمهوری 24 ژوئن شرکت نمود و نمایندگان آن (26 نفر) با جذب بیش از 10 درصد از آراء در جایگاه سومین نیروی سیاسی در پارلمان انتخاب شد. در مناطق کرد نشین ترکیه و در سالهای اخیر در سوریه، نطفه های ساختار سیاسی غیر متمرکز (کنفدراسیون دمکراتیک) شکل گرفته در بخشهای کرد نشین سوریه که منطقه روژوا را در بر میگیرد، سیستم سیاسی دمکراتیک تحت نام "فدراسیون دمکراتیک سوریه شمالی" بوجود آمده است که تقویت کننده دمکراسی مستقیم در منطقه میباشد.

بدیهی است که در صورت ظهور آزادیهای دمکراتیک در ایران نیز، چشم انداز مناسبی برای سازمانهای چپ و مردمی فراهم خواهد آمد که میتوانند از جمله با استفاده از نهاد های حکومتی، به شیوه دمکراتیک در امور جامعه مشارکت نمایند. در اینصورت، طبیعی است که یکی از اهداف جریانات چپ و دمکرات میتواند تلاش برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و استقرار دمکراسی سیاسی باشد. چون در صورت وجود آزادیهای مدنی، جنبش های مردمی و سوسیالیستی از حقوق و فرصت بهتری جهت پیشبرد مبارزه برای اهداف مترقی برخوردار میگردد. البته حتی تحت شرایط پلیسی کنونی، نیز، میتوان در حین افشاگری از سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی، در چارچوب قوانین حاکم برای احقاق مطالبات مردمی (هرچند بسیار محدود) تلاش نمود. در ایران سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی، باعث گردیده که حتی آن بخش محدود از حقوق مردمی و کارگری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بعنوان "حق همگانی و برخورداری از تامین اجتماعی" (ب.م. حق بازنشستگی، بیکاری، بهداشتی و درمانی) ذکر شده (اصل 29)، تقریباً به کنار گذاشته شود. استفاده از منطق بازار در

سیاستهای اقتصادی و روند خصوصی سازی بگونه ای پیش رفته است که حتی طرحی با امضای 87 نماینده مجلس جهت خصوصی سازی صندوق های عمومی بازنشستگی در شهریور ماه 1396 ارائه شد (علیرضا خیراللهی، وب سایت اقتصاد سیاسی، 22 ژوئن 2018، استناد از روزنامه شهروند: 09/06/1396).

در واقع، امروزه در ایران، با توجه به وجود اختناق سیاسی، جنبشهای مردمی و از جمله فعالان کارگری، ناچار هستند که، گرچه اغلب بدون داشتن توهم به ظرفیت تحول پذیری جمهوری اسلامی، سطحی از مبارزات حق طلبانه برای اهداف دمکراتیک را در چارچوب نظام موجود به پیش ببرند. برای فعالان اجتماعی عدالتجو در ایران روشن است که نه فقط سلطه استبداد سیاسی، بلکه همچنین ایده های فرهنگی و اجتماعی ستمگرانه متاثر از مناسبات سرمایه داری نیز در ایران مانند دیگر جوامع هژمونی دارند. بدیهی است که یک جنبش مردمی اگر همواره (چه قیل و چه بعد از پیروزی انقلابی) برای آزادی، عدالت اقتصادی/اجتماعی و علیه همه اشکال ستمگرانه تلاش نکند، ارتباط خود را با توده ها در جامعه از دست میدهد. به گفته لنین انقلابیون میبایست همواره "تربییونی برای همه ستم دیدگان" باشند (مارکسیسم و جنبشهای اجتماعی، 2014، هی مارکت بوکس: 61). در جامعه سرمایه داری و بویژه در ایران که اغلب نهادهای "قانونی" و اجتماعی تحت تاثیر و در بخشهایی کاملاً تحت کنترل قدرتهای اقتصادی و سیاسی حاکم قرار دارند، نقش فعالان و جریانات مردمی و مستقل از دستگاههای حکومتی در ایجاد تغییر دمکراتیک و عادلانه، بسیار برجسته است. در بیشتر مواقع (البته با دشواری های بیشمار در ایران)، جنبش های مردمی تنها وقتی میتوانند به مطالبات دمکراتیک (در عرصه های مختلف کارگری، زنان، حقوق بشر، محیط زیست، غیره) دست یابند که حول پروژه های دراز مدت تر و در صورت امکان در همکاری و همبستگی با یکدیگر در راستای تقویت ارزشهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه انسانی تلاش نمایند.

بدیهی است که در جامعه استبدادی و طبقاتی ایران، طیفهای حاکم همواره در صدد تحکیم سلطه سیاسی و اقتصادی خود میباشند. به گفته آنتونیو گرامشی، در جامعه سرمایه داری، بورژوازی همواره خواستار "تطمیع ائدیولوژیک طبقه کارگر" بوده، تلاش میکند که سلطه طبقاتی خود را بر اساس ایجاد "رضایت" در میان توده های مردم ادامه دهد. از جمله حربه های قدرت های حاکم ایجاد کنترل سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه مدنی و بویژه در عرصه تبلیغات از طریق مطبوعات، رادیو

تلویزیون، میدیای اجتماعی، سیستم آموزشی، نهاد های مذهبی و در میان سازمانهای گوناگون سیاسی و اجتماعی و حتی اتحادیه های کارگری میباشد. از نظر گرامشی، جوامع دمکراتیک سرمایه داری خصلتی شبیه به میدان جنگ دارند و حکومتگران همواره در صدد تسخیر "مواضع" مناسبتر قدرت جهت اعمال کنترل و تحکیم بازتولید ساختار و مناسبات سیاسی مورد نظر طبقه حاکم میباشند. اما، در جوامع مستبد شرقی (مانند ایران)، مبارزات عمدتاً در امتداد مجموعه "مانورها" در حیطه رویارویی لحظه ای و کوتاه مدت بین توده های مردم و حکومتگران انجام میگیرند. بر این اساس بنظر میرسد که وظیفه اصلی جنبش مردمی و بویژه سوسیالیستها، تلاش برای پیشبرد مبارزه، نه فقط در عرصه حمایت همیشگی از مبارزات حق طلبانه مردم برای قدرت یابی توده ها، بلکه همچنین توانمندی آنها در عرصه های مختلف فرهنگی و اجتماعی میباشد.

برای جنبش آزادیخواه و عدالتخواه بویژه فعالان چپ مهم است که در مبارزات خود در جهت ایجاد تغییر در عرصه ساختار سیاسی به نفع دمکراسی اجتماعی تاثیر گذار باشند. اگر در غرب، سمت و سوی مبارزات در میان جنبشهای کارگری، فمینیستی و حقوق مدنی، عمدتاً برای بهبود شرایط مردم است، اما در کشورهای توسعه یافته و اغلب استبداد زده، مبارزه برای دمکراسی و حق شرکت در تعیین سرنوشت اهمیت محوری دارد. به گفته گرامشی سلطه طبقاتی عمدتاً از دو طریق انجام میگیرد 1- اعمال هژمونی (جلب رضایت در زیر سایه وجود مکانیسم زور) در اشکال فرهنگی و اجتماعی و 2- فرمانروایی مستقیم از طریق اهرم سیاسی (دولت). بر این اساس در فضای وسیع سیاسی و اجتماعی جامعه، میدانهای بیشماری برای پیشبرد مبارزات مردمی وجود دارند و میبایست به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف اجتماعی به کنش و فعالیت برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه داد.

جنبش اجتماعی را مجموعه افراد و جریانات فعال اجتماعی تشکیل میدهد که با توجه به وجود موانع سیاسی و اجتماعی در برابر نیازهای مشخص مردمی در عرصه های گوناگون جامعه، به مقابله بر میخیزند. دامنه فعالیت جنبش عمدتاً در چارچوب ساختار سیاسی موجود (ب.م. در رابطه با مطالبات اقتصادی، موضوعات برابر حقوقی زنان، حقوق بشر و محیط زیست) میباشد، اما آنجا که به تداوم سلطه حکومت استبدادی (مانند جمهوری اسلامی) بر میگردد و سازمان های سیاسی مخالف حق فعالیت قانونی و علنی ندارند، ضرور ایجاب میکند که بخشی از فعالیتهای اپوزیسیون و فعالان دمکراسی خواه، نیز بخود

خصلت جنبشی بیا بد. در واقع در حیطه فعالیت‌های جنبشی که صرفاً برای مطالبات دمکرایک در چارچوبِ نظام باشد، مجموعه تجربیات روزانه مردم با مشکلات و موانع اجتماعی است که میزان و دامنه مطالبات و مبارزاتِ آنها را تعیین میکند.

واقعیت این است که با توجه به سلطه اختناق سیاسی و سرکوبِ هر نوع اپوزیسیون سازمان یافته در ایران، جنبش‌های مردمی و از جمله فعالان در حوزه های کارگری، زنان، دانشجویی، حقوق بشری و محیط زیست، ناچار هستند که سطحِ معینی از اهدافِ حق طلبانه خود را در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی مطالبه کنند. برای مثال، بنا بر اصل 26 در قانون اساسی، "احزاب، جمعیتها، انجمن های سیاسی و صنفی ... آزادند"، البته با محدودیتهای اسلامی قید شده. و یا در اصل 43، سیاست اقتصادی ایران در راستایِ اهدافی مانند "تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و ... تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند ... در شکل تعاونی" از راه وام بدون بهره ... تنظیم شده است. در اصل 44 به بخش تعاونی در اقتصاد اهمیت داده میشود و اصل 29 دولت را موظف میکند که برای مردم "تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری ... و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه ... تامین کند". با وجود تمام محدودیتهایی که در قانون اساسی تئوکراتیک جمهوری اسلامی وجود دارند و بویژه که اپوزیسیون از حق فعالیت علنی برخوردار نیست، وظایف وجدانی در میان فعالان مدافع آزادی و عدالت اجتماعی ایجاب میکند که حتی تحت استیلای نظام حاکم، خواستار بهبودی در شرایط زندگی مردم، بویژه توده های زحمتکش و محروم، هرچند جزئی بوده در راستای آن اقدام کنند.

در عین حال بدیهی است که بخاطر سلطه اختناق سیاسی و سرکوب مخالفان، امکانات بسیار محدودی برای فعالیت در میان جنبش های مردمی وجود دارد. اما روزه هایی امیدوارکننده نیز ظهور یافته اند. برای مثال، اخیراً در میان فعالان کارگری، حرکتهای هوشمندانه ای در جهت احقاقِ سطحی از مطالبات صنفی و دمکراتیک شروع شده است. با توجه به سیاست رژیم در جلوگیری از تشکیل یا بی مستقل سازمانهای کارگری، در مقابلِ گروه های شکل گرفته مانند سندیکای اتوبوسرانان شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه موانع پلیسی شدیدی وجود دارند. با توجه به روند تشدید در سرکوب تجمع های پراکنده کارگری و با استفاده از موفقیت‌های نسبی در میان سازمانهای صنفی

سراسری معلمان و دانشجویان در سال گذشته، حرکت‌هایی در راستای ایجاد "سازمان سراسری کارگری"، نیز شروع شده است. امید است که در راستای تداوم فعالیت‌های مسالمت آمیز مدنی، جنبش کارگری توانسته باشد با توسل به اهرم‌های فشار مانند سازماندهی اعتراضات و اعتصابات، اینبار بطور سراسری، به بخش مهمی از مطالبات دمکراتیک و از جمله تشکل‌یابی مستقل، ارتقاء حداقل دستمزد، حق اشتغال و بیمه کار دسترسی پیدا نماید.

در جنبش زنان، نیز عمدتاً بخاطر وجود قوانین و سیاست‌های ارنجایی جمهوری اسلامی، پراکندگی نظری و سازمانی حاکم بوده، در نبود یک اپوزیسیون متحد دمکراتیک، پیشرویهای موثری در بهبودی وضعیت اقتصادی و مدنی آنها صورت نگرفته است. بدیهی است که عدم سازمان یافتگی در میان حامیان برابر حقوقی برای زنان به مانع بزرگی برای رسیدن به اهداف اصلی مانند زدودن تبعیض جنسیتی و ایجاد حقوق برابر و عادلانه اقتصادی و اجتماعی تبدیل گشته و چالش‌های فراوانی در مقابل جنبش زنان وجود دارد. جای تعجب نیست که حرکت‌های اعتراضی علیه تبعیض و سرکوب، بیشتر بطور فردی (مانند واکنش جسورانه دختران خیابان انقلاب)، در چارچوب فرهنگ سیاسی قابل تحمل از سوی حکومت (ب.م. فمینیسم اسلامی)، یا بگونه‌ای جنبشی و مقطعی (کارزارهایی مانند یک میلیون امضاء و ضد سنگسار) و یا در حوزه تلاش جهت ایجاد تغییرات هر چند ناکامل در برخی قوانین (ب.م. افزایش سن ازدواج دختران از 9 سال به 13 سال) انجام میگیرند.

گرچه دستیابی به این سطح از حقوق دمکراتیک زنان بخودی خود بسیار قابل اهمیت است، اما باید پذیرفت که در صورت وجود یک تشکل علنی سراسری زنان حول محور مطالبات صنفی و دمکراتیک، همانگونه که حرکت‌های اولیه آن در جنبش کارگری، نیز دیده میشود (و البته اگر از سوی رژیم تحمل شود)، در صورت اتخاذ استراتژی مبتنی بر پیشبرد کارزارهای سراسری، امکان دست‌یابی به برخی از اهداف مترقی برای زنان افزایش میابد. البته، به موازات سازمان‌یابی سراسری در جنبش زنان، ظهور جبهه‌ای از اپوزیسیون مستقل و مردمی و مدافع حقوق عام دمکراتیک (که روشن است بخش داخل کشور آن علنی نخواهد بود) میتواند تاثیر قاطعی در نیل به اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم ایران داشته باشد. اما در مقطع کنونی، با توجه به اوضاع ایران مشکل بتوان پیش‌بینی نمود که در بین این دو حرکت ضرور، کدام یکی زودتر شکل میگیرد.

در واقع پیروزی انقلاب مردمی در گرو ظهور تحول‌رادیکال سیاسی

در جنبشهای اجتماعی و بویژه در گروه های تک موضوعیِ مستقر در جامعه مدنی و توسعه در افق و ابعاد مبارزاتیِ آنها که حوزه های گسترده تری از مسایل اجتماعی را در بر بگیرد، میباشد. در مسیر توسعه در راستایِ ایجادِ همبستگی بین جنبشهایِ گوناگونِ مردمی و اتصال آن ها به یک اپوزیسیونِ گسترده، انسجام یافته و حاملِ خط مشیِ سیاسی جهت مبارزه با جمهوری اسلامی و همچنین دارایِ برنامه ای حاوی اصلی ترین مشخصه های مناسبات اقتصادی و اجتماعی در فردای پیروزی انقلاب است که سرانجام چشم اندازِ ایجاد تغییر در کل ساختار سیاسی و اجتماعی در راستای مناسبات انسانی تر را در برنامه مبارزات جنبشهای مردمی، قرار میگیرد. در واقع ایجادِ پیوستگی بینِ جنبشهایِ گوناگونِ مردمی و تبدیلِ آن به یک جنبشِ فراگیرِ توده ای، راه حل اساسی برای برانداختن جمهوری اسلامی، در راستای سازندگی یک جامعه دمکراتیک و عادلانه است. انقلاب در صورتی پیروز میگردد که به گفته گرامشی در جامعه "بحران ارگانیک" ایجاد گشته، به دلایل مختلف حکومت اعتبار هژمونیک خود را در جامعه از دست داده و بخش بزرگی از جمعیت از حالت بی حرکتی سیاسی بیرون آمده به سوی ایجاد تحول بنیادی خیز برمیدارد.

فرامرز دادگر

12 ژوای 2018

نیم نگاهی به سمینار سراسری سالانهی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر و هم جنس گرای ایرا نی

در آلمان - ها نوfer ۲۰۱۸



برگرفته از نشریه زنان، گاه نامه شماره 90

سرور صاحبی

سمینار زنان همواره فرصتی است که پاره‌ای از زنان گردهم آیند و در باره‌ی آنچه که در دور و ور ما در جهان رخ می‌دهد به گفت و گو نشسته و تبادل نظر کنند.

در دوران کنونی ما از یک سو شاهد دیوانسالاری - امنیتی» با توانی بالا، که به ویژه در کشورهای به اصطلاح آزاد در حرکت است، هستیم؛ از مسافران و محتوای بار آنها رادیوگرافی می‌شود، داده‌های بیو متریک انباشته می‌شود، تلفن‌های همراه مورد کنترل قرار می‌گیرد و شماره تلفن‌های بسیاری آرشیو می‌شود، آثار انگشت به صورت الکترونیک ضبط می‌گردد و پرونده‌های کامپیوتری عظیم اداری با پرونده‌های مربوط به شرکت‌های خصوصی مقابله می‌گردد.

و از سوی دیگر شاهد جنگ و نظامی‌گری در کشورهای آسیا و آفریقا هستیم. جنگ‌هایی که به سبب آرایش جدید قدرت در صحنه‌ی جهانی و دور بودن از کشورهای غرب مفهوم جهانی پیدا نکرده در صورتی که جنگ جهانی است اما به شیوه‌ای نوین. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد چه گونه سامانه‌ی «قدیمی» تغییر پیدا کرده است. و هم آن گونه که می‌دانید زنان و کودکان قربانیان اصلی این جنگ‌ها و خشونت‌ها هستند. از این رو برگزارکنندگان سمینار با توجه به خواست شرکت کنندگان در سمینار ۲۰۱۷ تلاش کردند که درون‌مایه‌ی «اشکال مبارزه زنان با سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» را انتخاب کنند.

سمینار امسال آمیزه‌ای بود از یک پرفورمنس، سه سخنرانی، گروه‌های کاری، موزیک و پیشنهادات و انتقادات.

در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ سخن رانی‌ها در سمینار منتشر شد و شما با درون‌مایه‌ی سمینار آشنا شدید. این گزارش جمع‌بندی کوتاهی است و تنها روی پاره‌ای از نکات تمرکز بیشتری کرده است.

روز جمعه ۹ فوریه ۲۰۱۸، ساعت ۹ صبح روزی نسبتن سرد با تابش آفتابی لاجون پاره‌ای از زنان همایش در خوابگاه جوانان هانوفر (Jugendherberge) بنا بر قرار پیشین گرد آمده بودند که سالن و فضا را برای برگزاری سمینار و استقبال از شرکت کنندگان آماده کنند. گرچه بسیاری از کارهای تدارکاتی از سال گذشته تدارک دیده شده بود. اما تزیین سالن، کارهای تکنیکی، چیدن صندلی‌ها و... می‌بایستی انجام می‌شد.

از حدود ساعت دو به بعد کم کم شرکت کنندگان از شهرهای دیگر آلمان به خوابگاه جوانان وارد شده پس از احوال‌پرسی و گفت و گوهای کوتاه به سوی میز نام نویسی و گرفتن کلید اتاق‌ها روان می‌شدند.

پس از صرف شام در ساعت ۱۹ برنامه سمینار با خوش‌آمد گویی گروه برگزار کننده، به گونه‌ی پرقورمنس (احرای نمایی) آغاز شد. طاهره، منیژه و سرور اجرا کننده‌گان این پرفورمنس بودند. آن‌ها ابتدا از میان جمعیت برخاسته و با گفتن:

آغازی برای سلام

پروازی در شهر زنان

فریادی در ژرفای هستی...

گزارشی بسیار کوتاه از درون مایه‌ی سمینارهایی که در این سال‌ها در رابطه با نظامی‌گری و بییادگرایی مطرح شده بود، ارائه دادند و با شعار «نه به نظامی‌گری نه به جنگ» اجرای خود را به پایان رساندند. در ادامه فری و سهیلا روند برنامه‌ها و نکاتی که می‌بایستی رعایت شود را به اطلاع شرکت کنندگان رساندند.

آن‌گاه نوبت به سخنرانی منیره کاظمی با نام «هویت، (تحمیل یا انتخاب؟) دخالت‌گری زنان مهاجر در مبارزه علیه سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» رسید.

ابتدا او با کمک پاورپوینت تصاویری را نشان داد و مطرح کرد که جامعه‌های میزبان پناهنده‌گان تلاش می‌کنند که از طریق ارتباط جمعی، روزنامه، تلویزیون و... هویت مشخصی را از زنان پناهنده نشان دهند که آن تصویر اسلامی است. اکثراً با روسری و مقعنه آن‌ها را نشان داده و یا برای مصاحبه یا رپرتاژ از آن‌ها دعوت می‌کنند. و با هر نقدی در باره‌ی جایگاه زن در جامعه‌های اسلامی مخالف هستند. این بخش

از بحث او به گونه‌ای هشدار دهنده بود. و موضوع مهمی را طرح کرده بود. اما در ادامه نمونه‌ای از دخالت‌گری زنان مهاجر مطرح نکرد. و آیا اصلن تمرکز روی مذهب برای تعیین هویت و تفاوت زنان راه کاری نتیجه بخش برای رهایی است.

- مفهوم هویت و قتل‌های ناموسی

- سیستم هویت (مسلمان)

- مشخصه‌های سیستم هویت مسلمان مهاجر

- چرخ دنده‌های نیروی محرکه و حفظ این سیستم، حرمت، غیرت، ناموس، هژمونی مردانه، بکارت و حجاب.

مسایلی را مطرح کرد.

در باره مفهوم هویت تعریف مشخصی را نداد تنها تعریقی از فرهنگ معین را بیان کرد که گفته: «شخصیت، ذات و حقیقت» که بسیار کلی است و در زبان انگلیسی هم به بخش همسان آن توجه کرده بود در صورتی که هویت متضمن دو معنای اصلی است. نخست بیان کننده مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم -تمایز اشاره دارد که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. بنابراین هویت به طور هم زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیا برقرار می کند؛ از یک سو شباهت و از طرف دیگر تفاوت.

و سپس تمرکز بحث خود را روی هویت مسلمان گذاشت در صورتی که در ابتدای بحث به گونه‌ای به هویتی که تنها زن مسلمان را می‌بیند نقد داشت و بر این باور بود که جامعه‌های میزبان تنها این زنان را به سان زنان پناهنده معرفی می‌کنند. در پایان بحث خود زنان مهاجر را از نظر اقتصادی و درآمد یکی از محروم‌ترین قشرهای جوامع غربی می‌دانست که این امر باعث محدود شدن کنشگری اجتماعی آنان شده است. و هشدار داد که باید هشیار بود که دوباره چرخه هژمونی مردانه و سیستم هویت باز تولید نشود. اما چه‌گونه؟ تنها با دستورالعمل که نمی‌شود چیزی را تغییر داد.

اما در باره این که چه کسانی و چه گونه این کار باید کرد به طور مشخص صحبت نکرد و یک سری دستورالعمل‌های عام را مطرح کرد. احزاب سیاسی آلمان را نقد کرد اما نگفت چه گروه‌هایی می‌توانند بر علیه این هویت تحمیلی کنشی تاثیرگذار داشته باشند.

برنامه‌ی روز نخست پس از پرسش و پاسخ در ساعت ۲۱ به پایان رسید.

شنبه روز دوم سمینار پرستو فروهر سخنرانی خود را با نام «بازگویی چند تجربه در ارتباط با چالش‌های زنان علیه بنیادگرایی» آغاز کرد.

پرستو در حقیقت با بیان تجربه ملموس خود از ایران و تشکیل جلسه‌ی دادگاه انقلاب برای متهم کردنش، تصویری از این که چه گونه با خانواده‌های جان‌باخته‌گان و زنان برخورد می‌شود را در برابر چشمان ما قرار داد. یعنی بر این مردم چه می‌گذرد. او در روند این بازگویی به پرونده‌ی متهمان قتل پدر و مادرش و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده پرداخت. که در آن علاوه بر این که هیچ نشانی از رسیده‌گی به اعتراف‌های هولناک نیست، بلکه تخلفات قضایی بسیاری در این پرونده‌ها نیز دیده می‌شود. او مطرح کرد که، ما بازمانده‌گان قربانیان و وکلایمان، از زمانی که دادگاه نمایشی را در سال ۱۳۷۹ برپا کردند یعنی ۱۹ سال خواهان دادخواهی هستیم. او علیه حذف و کشتن سخن گفت. حذفی که، تنها در سرکوب و قتل انفاق نمی‌افتد، بلکه در تحمیل سکوت و فراموشی و تحریف تاریخ ادامه می‌یابد. حتا در اثبات اتهام «تبلیع علیه نظام» دادگاه نوشته است چون پرستو حاکمان را غارتگر خوانده است آن هم به خاطر این که اسناد و مدارک پدرش را برداشته و پس نداده‌اند. اما در این مسایل سخنی از مادر پرستو به دلیل زن بودن نشده است. او حذف شده است.

از نگاه پرستو هدف اصلی تشکیل این پرونده خاموش کردن صدای اعتراض و دادخواهی خانواده‌های جان‌باخته‌گان است.

نکته‌ی مهمی دیگری را پرستو در رابطه با یکی از اتهاماتی که به او زده شده نیز مطرح کرد که قابل تامل و اندیشیدنی است. آن هم «توهین به مقدسات» می‌باشد. این اتهام به سبب کاری هنری از پرستو می‌باشد، مجموعه‌ی هنری به نام «عزاداری» است در این مجموعه پرستو -صندلی و مبل‌هایی را به نمایش گذاشته که روکش‌های آن‌ها از پارچه‌هایی است که در عزاداری استفاده می‌شود.

پرستو می‌گوید مفاهیم برخاسته‌ی تجربه‌ها و زنده‌گی انسان‌ها هستند. برای من توهین به مقدسات آن‌جا رخ داده است که مامور اجرای حکم قتل، به اعتراف خود با ذکر «یا زهرا» ۲۴ ضربه چاقو به تن عزیز مادرم زده است، آن‌جا که به هنگام کشتن پدرم صندلی او را رو به قبله چرخانده‌اند، آن‌جا که وضو گرفته‌اند تا انسان‌های آزاده و شریقی را در خانه‌شان مثله کنند.

با این که حضور در این دادگاه برای او دشوار بوده است. اما خودش می‌گوید:

«اگر نمی‌آمدم این محاکمه کمتر حساسیت را بر می‌انگیخت. کمتر کسانی درگیر آن می‌شدند و در برابر آن احساس مسوولیت می‌کردند... و مهم‌تر - آن‌که دادخواهی نا تمام قتل‌های سیاسی کمتر به یادها می‌آمد و انگیزه‌ی حضور و تلاش می‌شد.»

در حقیقت تلاش‌های پرستو شیوه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای دادخواهی است که خود او بر این باور است که به تنهایی این کار را نکرده است بلکه، این ایستاده‌گی از همان ابتدا در بستر اعتراضی انجام شده که یک جمعی آن را به جلو برده با تاریخ اعتراض به سرکوب سیاسی همراه بوده است و در تمام مراحل مختلف هم پشتیبان و همراه داشته است. و آن چیزی که ترس و انزوا را در فرد از بین می‌برد این آگاهی و خودآگاهی به تمام همراهانی است که این خواسته را با من در پیش بردند. و در مدت این ۱۹ سال هم‌چنان با قدرت ادامه داده شده است. در پرسشی که مطرح شد چه گونه می‌شود آن را جمعی کرد؟

پرستو گفت پاسخش یک جمله‌ای نیست و سخت است اما در تلاش پی‌گیرانه‌ای که داریم سعی کند خودش را با بقیه در گفت و گو بگذارد و هی مرز نکشد. وقتی دیگری را زیر سوال می‌برد امکان گفت و گو را باز کند.

در پایان سخنرانی‌اش اعظم بهرامی شعری را از قول پرستو برای مادرش سروده بود که آن را خواند.

من روبروی‌شان ایستاده بودم

آن‌جا

درست در جایی که

لکه‌های خون تو

در گل‌های قالی فرو رفته بود

درست روبروی چشم‌هایشان

آن مرد کوتاه

آن مرد بلند

آن مردها با چاقوها ، با چماقها
آنها که ایستاده بودند
روبروی نور پنجره
اما نور را از گلدان نرگس تو
در پاییز
نتوانستند دزدید
من به مردمک چشمهایشان
در اتاقهای خالی و پر قفسه
در دستانداز کلید قفسه های پر
نگاه می کردم
نگاه می کردم
به مردمکهای که تصویر تو
در آنها می جوشید
به آنها نگاه می کردم
و به مسیل اشکهای
که می دزدیدند
اما آنها هرگز نتوانستند
تصویر تو را
که در چشمهایم تکثیر شده بود
بدزدند.

برنامه با سخنرانی مهوش صالحی و فریده رضوی با عنوان «جنگ کسب و
کار سودآوری با مرگ» ادامه یافت.

این سخنرانی بسیار گسترده در مورد وضعیت نظامی گری و جنگ در دوران

کنونی در جهان سخن گفت. گسترده‌گی مطالب امکان دریافت شنونده را کم می‌کرد. اما بررسی جامعی در باره‌ی جنگ در دوران کنونی بود.

ابتدا در باره ساختار سیاسی قدرت در آمریکا و نهادهای جنگ ساز در این کشور سخن گفت. و آماری را ارائه داد از آن جمله که آمریکا -دارای ۴۸۵۵ پایگاه نظامی در سراسر کره زمین دارد و هدف بعدی پایگاه‌های نظامی در فضا است.

و این که در بودجه‌ی سالانه‌ی آمریکا بزرگ‌ترین رقم به وزارت دفاع تعلق دارد با رقمی حول ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار در سال که بالاترین بودجه‌ی نظامی در جهان است.

شبکه MIC یکی از شبکه‌های پیچیده‌ی نظامی صنعتی غیر شفاف است که در این چند دهه در آمریکا ایجاد شده است. که در برگیرنده‌ی پنتاگون، مجلس سنا و مجلس نماینده‌گان، شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی، تدارکات ارتش، که تنیده شده با سازمان‌های و نهادهای اجتماعی، سازمان‌های امنیت مخفی، اتاق فکرها، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، دفترهای وکالت و دانشگاه‌ها.

این سازمان‌ها در رقابت و حتا گاهی در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند.

اما توجه به نکات مطرح شده در این سخنرانی سبب می‌شود که ما زنان -آگاهانه تر به دنیای امروز بنگریم و به دنبال ساز و کارهای دقیق تری در رابطه با مبارزه با جنگ و خشونت باشیم. و متوجه باشیم با اندیشه‌ی برابری نمی‌توانیم دنیایی رها از جنگ و خونریزی برسیم.

با این که این سخنرانی در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ آمده است اما من نکاتی را که توجه مرا جلب کرده به گونه‌ای خلاصه جمع بندی می‌کنم.

- تعبیر آرایش قدرت در صحنه‌ی جهانی، تکنولوژی مدرن و جهانی شدن سبب ایجاد تغییرهای اساسی در انگیزه‌های جنگ و شیوه‌های پیش برد جنگ شده است. سبب شده جنگ و کشتار در جامعه به خصوص غرب به امر دور و انتزاعی تبدیل بشود و ما دیگر با اعتراضات گسترده بر علیه جنگ به سان جنگ ویتنام و الجزیره روبه‌رو نیستیم.

- امروزه یکی از شاخص‌ترین انگیزه‌های جنگ‌آفرینی و ایجاد ناامنی و تنش، سود کلانی است که شرکت‌های نظامی، نفتی، تدارکات ارتش، بازسازی و مانند آنها نصیب‌شان می‌شود.

- ابتدا به سبب پیدایش و رشد اقتصاد نئو لیبرال از اوایل دهه‌ی

هشتاد و دوم به علت رفرم‌های اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت رشد اقتصاد بزرگ جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی پدید آمد. و سومین جریان فروپاشی شوروی و اقمار آن و خصوصی‌سازی مهارگسیخته‌ای که الیگارش مالی و اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقمار آن بر سر قدرت آورد.

- این سه جریان عمده سبب چند قطبی شدن قدرت جهانی، تجاری شدن همه ی عرصه‌ها از جمله ارتش و رقابت اقتصادی و همین طور مسابقه‌ی نظامی عول‌آسایی گردیده که تخریب غیر قابل بازگشت محیط زیست را به همراه آورده است. رقابتی که بزرگ‌ترین چالش انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود.

- سرریز کردن بودجه‌های کلان میلیاردری به وسیله‌ی تمام دولتها به سمت تسلیحات نظامی، زنده‌گی میلیاردها انسان را چه در کشورهای صاحب تسلیحات و چه در کشورهای مشتری تسلیحات، در معرض بی‌کاری، فقر، بیماری، مرگ، بی‌خانمانی، فرار و مهاجرت قرار داده‌است.

- گره خورده‌گی تسلیحات با سوخت‌های فسیلی. انرژی حاصل از سوخت فسیلی عنصر حیاتی و پایه‌ی صنایع مدرن هست. کنترل و سلطه بر این بخش کنترل شاه‌رگ حیاتی اقتصاد دنیا و سلطه‌ی سیاسی است.

- تجارت مواد مخدر از بازارهای پرسود برای تهیه‌ی ارز، برای خریدن تسلیحات به خصوم توسط شورشی‌ها و گروه‌های فرانظامی دولتی و غیر دولتی.

- جنگ‌های انتزاعی و دور از بارزترین ویژه‌گی‌های جنگ برای کشورهای سودبر انتزاعی و دور کردن جنگ از منظر عمومی و انتقال بار فیزیکی، روانی و عاطفی جنگ به بیرون از جامعه‌ی خودی است. این سیاست انتقال فاحش قربانیان جنگ از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر و از طبقه‌ی فرادست به طبقه‌ی فرودست از مردان، زنان و کودکان می‌باشد.

- یک روش برای کاهش تلفات خودی استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و بمباران از هوا و انهدام گسترده است. این تکنولوژی نه تنها کشتارهای وسیع را ممکن می‌کند بلکه سبب تخریب و با خاک یکسان کردن -مناطق مورد حمله و از کار انداختن تمام ساختارهای زیستی مثل شبکه های راه، برق و تلفن و تأمین خوراک و سوخت می‌شوند.

- تجاری کردن ارتش. در تمام کشورهایی که از تکنولوژی جنگی بالایی

برخوردارند به تدریج سربازی اجباری لغو و سربازی داوطلبانه یعنی مزدبگیر جای آن را گرفته است. از جمله، آمریکا، فرانسه و آلمان. این تغییر هم‌طور طبقاتی کردن رادیکال خدمت نظام است.

– چشم‌گیرترین تغییر که در ارتش و جنگ در قرن بیستم واگذار کردن عملیات جنگی به شرکت‌های خصوصی و پیمان‌کاران جنگی به اسم PMC که نقش بزرگی در عملیات جنگی و طولانی شدن جنگ دارند. در جنگ‌های عراق و افغانستان ما شاهد این نوع شرکت‌ها بودیم.

– تامین صلح خود بازار سودآوری برای شرکت‌های تسلیحاتی و اقمار آن است. شورای امنیت سازمان ملل در واقع آژانس نماینده‌گی پنج کشور دارای حق وتو هست که ۸۵٪ از صدور اسلحه را دارند. نیروهای محافظ صلح سازمان ملل متحد نیز صاحب ارتش، تسلیحات و مهمات و مشتری صنعت تسلیحات هستند.

– برای حفظ مرزها و محدود کردن فرار و مهاجرت از مناطق جنگی و نابسامان مقادیر زیادی از ابزارهای تکنولوژیک از همان شرکت‌های تولید سلاح برای حفظ مرزها خریداری می‌شود.

– و از سوی دیگر تمرکز فمینیسم لیبرال در آمریکا غالب روی برابری با مردان و مشارکت سیاسی و حضور زنان در قدرت و حوزه‌های اجتماعی بوده است. و در حقیقت بخش ضد جنگ جنبش زنان در سایه فمینیسم لیبرال رنگ باخته است. سهم رو به افزایش سربازان زن از طبقات پایین لاتینی و سیاه پوست در ارتش آمریکا باعث موضع‌گیری محتاتانه فمینیست‌ها نسبت به مشارکت زنان در جنگ شده است.

پس از پایان سخنرانی بخش پرسش و پاسخ به گروه کاری منتقل شد. و آن‌گاه پس از ناهار گروهی از زنان در تظاهراتی که به مناسبت جنبش -اعتراضی در ایران در مقابل بان‌هوف هانوفر و از سوی «کانون کنش گران و دمکرات و سوسیالیست» هانوفر برگزار می‌شد شرکت کردند و در ساعت ۱۵ گروه‌های کاری تشکیل شد. در کنار گروه‌های کاری، شادی امین هم گروهی کاری را برگزار کرد در رابطه با دادگاه رسیده‌گی به شکایتش از فرد متهم به ایجاد وب سایت تخریب و افترا.

موزیک برنامه بعدی بود که در ساعت ۲۰ با نوای کمانچه یوهانا اودرت و ضرب صدیقه اصغری آغاز شد. آهنگ‌هایی که نواخته شد از -ترانه‌های مشهور ایرانی بود و شرکت کنندگان هم با نوازنده‌گان هم نوا شدند.

پس از موزیک جشن زنان تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز یکشنبه پس از صرف صبحانه در ساعت نه و پانزده دقیقه سخنرانی زهرا (سور) اسرافیل با نام «تن و بنیادگرایی در شعر زنان افغانستان» آغاز شد. او خود شاعر است و کتاب شعری را با نام «اسرافیل در بند» منتشر کرده است.

سور ما را با شعر زنان افغانی آشنا کرد. درون مایه سخنرانی‌اش نقد و پژوهشی بود در باره‌ی شعرای زن افغانی از گذشته تا حال. در حقیقت او افقی را باز کرد که برخلاف تصویری بود که در رسانه از زنان افغان داده می‌شد. تصویری که اکثراً آن‌ها را به گونه‌ی قربانی ارایه می‌دهند.

او بر این باور بود که در افغانستان در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همواره مردمان بر اریکه‌ی قدرت سوار بودند و ادبیات هم از این امر مستثنا نبود. و در تاریخ ادبیات، چه داستان نویسی و چه شعر تنها نام مردان به‌جا مانده است.

گرچه اثری از شاعران زن به نام رابعه بلخی و مخفی بدخشی هم هستی داشته اما به دلیل تاثیرپذیری از شاعران مرد کم‌تر هویت جنسیتی‌شان در آثارشان بازتاب داشته است. تنها در پاره‌ای از آثار عاشقانه می‌توان اثری از جنسیت زنان دید. به گونه مثال:

الا مادر به دستم سات کردی مرا از خورده‌گی نامزاد کردی

مرا از خورده‌گی نامزاد قومی امیدهای مرا بر باد کردی

از دوران امان‌اله خان سخن گفت که در این دوران فعالیت‌های اجتماعی زنان قانونی شد و نخستین نشریه‌ی زنان با نام ارشاد نسوان انتشار یافت. و در ادامه از دوره‌ی مشروطه در دهه‌ی ۴۰ در افغانستان سخن گفت و شاعران زنی که در این دوران اثری از خود به جای گذاشته‌اند به سان بهاره سعید، راحله یار، لیلا صراحت روشنی و... تنها در اشعار به جا مانده از لیلا صراحت روشنی می‌توان زنانه‌گی را به وضوح دید.

او نقش مهاجرت را در شعر زنان افغانی مهم و موثر می‌داند که با تلاشی پیگیر توانسته‌اند دیدگاه زنانه را وارد شعر امروز افغانستان کنند. به گونه‌ای که در نقدهایی که در باره‌ی شعر صورت می‌گیرد دیدگاه جنسیتی مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد.

سور بر این باور است که عصیان‌گری یکی از شاخصه‌های اصلی شعر زنانه

در دهه‌های اخیر در افغانستان است. که نه تنها به ایدئولوژی مرد سالارانه انتقاد می‌کنند بلکه سعی می‌کنند که تابوهای جنسی را بشکنند و از تنانه‌گی سخن بگویند. او می‌گوید تن بیش از آن‌که دارای مفهوم اخلاقی باشد پدیده‌ای سیاسی است.

او نگاهی به مجموعه‌ی شعر «پله‌های گناه‌آلود» از کریمه شبرنگ می‌کند.

پیکرم مرموزترین کتیبه جهان است

اما تو باستان‌شناسی که تازه ورقم زدی

در شعر شبرنگ عصیان، اعتراض و دردمندی است.

او در شعری از خودش به گونه‌ای مرزها را می‌شکند:

«بیا عریان شویم/ شکوه‌مان را به تماشا بگیریم/ کار هر کسی نیست/ با «رسوایی» هم آغوش شدن/ اصلن بیا خودمان باشیم. (اسرافیل در بند، ص. ۱۱۱)

تنها نکته‌ای می‌خواستم بیان کنم این است که سور در حای مرد سالاری را به سان ایدئولوژی نام می‌برد در صورتی که مرد سالاری یک نظام -است. با این حال به زهرا دست مریزاد می‌گویم و به خواننده‌گان گاه نامه پیشنهاد می‌کنم اگر مقاله‌ی او را در گاه‌نامه ۸۹ نخوانده‌اند، بخوانند.

پس از پرسش و پاسخ نوبت به پیشنهادها و انتقادها رسید. یکی از پیشنهادها این بود که بهتر است در سمینارهای زمانی را بگذاریم برای موضوعات روز که به شکل گروه کاری باشد یا به صورت دیگر که ما بتوانیم در باره‌ی آن موضوع بحث و تبادل نظر کنیم و تصمیمی برای کار عملی بگیریم.

زنان برلین هم برگزاری سمینار سال آینده را به عهده گرفتند. در لحظه‌های پایانی خبر «خودکشی»! یا کشته شدن فعال محیط زیست که در زندان بود، به گوشمان رسید و بسیاری با غم و اندوه از هم جدا شده و به سوی شهرهایشان روان شدند.